

معرفی‌های اجمالی

آثار منسوب و مجعول و همچنین پیشگفتار درباره‌ی این گونه فهارس و فیض و آثارش.

مرحوم فیض سه بار فهرست برای آثارش نوشته (ص ۴۴ و ۴۵) که به تقریب، هریک را باید موافق روش کتابشناسی توصیفی قلمداد کرد.

از این فهرست‌ها، دو فهرست نخستین ماندگی بیشتری دارند، تا جایی که در تصحیح حاضر دو «روایت / تحریر»، تلقی شده و به عنوان «فهرست یکم» آمده‌اند. فهرست سوم، با نوعی گرایش به دسته‌بندی موضوع و اختصار در گزارش‌ها، از دو فهرست پیشین متمایز است. فیض در فهرست سوم هر چند کتابی را که هم محورتر محسوب می‌شده‌اند، کنار هم و در یک بخش یاد کرده است.

آثار فیض - چون بیشتر اثر آفرینان بزرگ - غث و سمین دارد و در یک درجه از رفعت نیستند. فیض خود بدین نکته متفطن بوده و تنبّه داده است (ص ۱۰۸ و ۱۱۱). وی خود، یک جا، آثارش را به اعتبار مخاطبان دسته‌بندی و خاطر نشان کرده است. (ص ۱۲۵) و بدین ترتیب خوانندگان و بررسندگان را راهنمایی نموده است؛ درست نظیر کاری که شماری از پدیدآورندگان یا ناشران امروزی - بیشتر به تقلید از غربیان - می‌کنند و کار سودمندی است.

فیض هشتاد و چهار سال زیسته و از جوانی دست در تألیف و تصنیف داشته است. زمان دراز فعالیت‌های نگارشی او طبیعتاً با

فهرست‌های خودنوشت فیض کاشانی، به انضمام پژوهشی در

کتابشناسی و نسخه‌شناسی آثار

او، تصحیح و تحقیق: محسن

ناجی نصرآبادی، بنیاد

پژوهش‌های اسلامی آستان قدس

رضوی، ج ۱، ۱۳۷۷ ه. ش.

ملاً محسن فیض کاشانی

(۱۰۰۶-۱۰۹۱ ه. ق.) از

فرهنگ آفرین‌ترین عالمان

شیعی امامی در آغاز هزاره‌ی دوم

هجری است. با این که

خوشبختانه بیشترینه آثار قلمی او، موجود - خطی یا چاپی - و در

دسترس‌اند، و همچنین اسناد گوناگونی از خاندان وی به دست

اسپت، هنوز بحث و تحقیق کافی و وافی درباره‌ی احوال و آرای

فیض صورت نگرفته است. شاید نشر فهرست‌های خودنوشت

فیض کاشانی (به انضمام پژوهشی در کتابشناسی و نسخه‌شناسی

آثار او)، به کوشش و پژوهش آقای محسن ناجی نصرآبادی،

دلیل راهی، برای بررسی‌های بیشتر در این زمینه گردد.

پژوهش آقای ناجی نصرآبادی، شامل تصحیح متن

فهرست‌های خودنوشت فیض از آثارش و سپس افزونه‌ای

تألیفی در معرفی اجمالی آثار و همچنین یادکرد دستنوشت‌های

موجود و چاپ‌های آثار مطبوع فیض است؛ همراه پژوهشی در

فهرست‌های خودنوشت
فیض کاشانی

تصحیح و تحقیق:

محسن ناجی نصرآبادی

بنیاد پژوهش‌های اسلامی
آستان قدس رضوی

۱۳۷۷

معتقد است احیاء العلوم غزالی اگر به جامعه تهذیب و اصلاح ملبس گردد و بار دیگر «احیاء» شود، می تواند در درمان درد زمانه، کارگر افتد.

آثار دیگرش نیز بیش و کم بر همین حال اند: الکلمات الطریفه در یادکرد خاستگاه اختلاف آراء در «امت مرحومه» و تفصیل اصناف امت و تبییه بر غث و سمین و واهن و متین این اندیشه ها و مایه بحث و اختلاف است (ص ۸۶)؛ الاصول الاصلیه و راه صواب اش در نقد نگرش اصولیانه به اصول فقه و تبیین طریق استنباط احکام موافق مشرب اخباری (ص ۲۱)؛ و ۱۳۶ و ۱۷۵)؛ و ...

چنان که دیده می شود فیض سرشار است از گرایش به اصلاح و دگرگون سازی «وضع موجود».

یکی از اهتمام های مرحوم فیض را باید کوشش در «شیعی سازی»، فرهنگ مکتوب رایج در آن روزگار دانست. فیض آثاری چون احیاء علوم الدین غزالی و مواهب علیّه ی واعظ کاشفی را در دست ها می بیند و سودمند می یابد، ولی در عین حال پاره ای از مطالبشان را با مذهب امامیه - که به بیان او، همان «فرقه ناجیه» اند (ص ۸۷) - ناسازگار می داند. از این رو، اولی را از طریق نقد و تمحیص و «تهذیب و تنویر» (ص ۸۰) به المحجّة البیضاء بدل می سازد که به قول خودش «پنداری احيائي است که شیعه امامی شده!» (ص ۸۰)، و بر دومی تعلیقاتی روشنگر می نویسد که در آن تفاسیر و شأن نزول های مخالف مذهب امامیه و طریقه اهل بیت (ع) را نشان می دهد و آنچه را از طریق خاندان وحی (ع) وارد شده، می آورد (ص ۸۶)، و این تنویر المواهب اوست.

آقای ناجی نصرآبادی، «فارسی نویسی» را از «ویژگی های آثار فیض» بر شمرده اند. (ص ۳۶-۳۸) که بجاست. هر چند فیض در مقبول افتادگی آثار فارسی به پای کسی چون علامه محمدباقر مجلسی (ره) نمی رسد و یا آثار فارسی اش در پایه تخصص و اهمیت دینی با نگارش های خوانساری ها (آقا حسین و آقا جمال) پهلوی نمی زند، به هر روی در نهضت عالمان فارسی نویس عصر صفوی و همچنین در فارسی سرایی، پایگاهی درخور توجه دارد.

آثار دینی فارسی فیض را شاید - با قدری اتکا بر دیدگاه خودش (ص ۱۱۶ و ۱۲۴) - بتوان به دو دسته تقسیم کرد: یکی آثاری که برای استفاده عامه مردم و با توجه به نیازهای هر روزینه جامعه اسلامی به نگارش درآمده اند، مثل ترجمه الصلوة. و دیگر آثاری که به درخواست شاه قلمی شده اند، چون وصف الخیل (=اسب شناسی)

پنج اثر از آثار فیض، گزیده های اوست از چند کتاب مشهور

یک نگرش طی نشده است. حتی اگر مانند آقای ناجی نصرآبادی به دو دوره متمایز در حیات فیض قائل نشویم (ص ۳۴) او را اندیشه گری در مسیر «شدن» می یابیم. همین اندیشه پویا و ایستایی ناپذیر اوست که نگارش هایش را گنجینه بدایع می سازد و در عین حال سبب می شود که وقتی یک سال پیش از وفاتش، واپسین فهرست مصنفاتش را به انجام می برد، از پاره ای نگارش ها احساس نارضایتندی کند و نیز به ناسخ و منسوخ در آثارش قائل شود (ص ۱۲۵) و نمونه را در مقابل کتابی چون الاصول الاصلیه، از نقد الاصول الفقهیه - که نخستین تألیفش در این علم است - (ص ۸۹) راضی نباشد (ص ۱۲۱)

ویژگی بارز شخصیت فرهنگی فیض کاشانی - که در آثار او موج می زند - همانا «استقلال فکری» اوست. همین «استقلال فکری» است که او را از طائفه دانشوران مقلد آیین جدا می کند و بحق شایسته لقب سزامنند «محقق» می نماید.

از محقق تا مقلد فرقه است
کاین چو داوود است و آن دیگر صد است

فیض از حیث این «استقلال فکری» بی گمان از بعضی عالمان مشهورتر از خود، پیش تر است. او اگر چه «اخباری» به حساب آمده، از اخباریان محقق است که پرده «جمود و خمود» را دریده اند و ساحت «تحقیق» را به نشخوار و تقلید نیالوده اند. از این حیث باید گفت این مرد محقق اخباری مسلک از بعضی اصولیان به مراتب اصولی تر است.

فیض از حیث این استقلال و از آنجا که فرزند معرفت و اجتهاد خویش است، تا حد زیادی با ابو حامد غزالی - که به تهذیب احیاء العلوم اش قیام کرد - سنجیدنی است. غزالی جایی گفته است:

«در عقلیات، مذهب برهان دارم و در شرعیات، مذهب قرآن؛ نه ابو حنیفه بر من خطی دارد و نه شافعی براتی.» (مبانی عرفان و احوال عارفان، دکتر حلبی، ص ۴۰۴).

منش و کنش ویژه فیض در برابر طریقه صوفیان (ص ۳۱-۳۵) احترازش از طریقه متکلمان (ص ۹۶) و ... همه مولود همین اندیشه مستقل و جستجوگر اوست.

دیگر ویژگی بارز فیض، دغدغه اصلاح است که در آثار او بازتابی گسترده دارد. فیض برخلاف بسیاری از عالمان دین تنها در پی درک فردی دین نیست، بلکه دغدغه مندانه از درک های متفاوتی که از دیانت و عمل دینی در جامعه روزگارش هست و به عقیده او از حقیقت دین دور است، رنج می برد.

المحجّة البیضاء او - که تهذیب و تکمیل احیاء علوم الدین غزالی است - فریادی است پر شور برای احیاء و تهذیب در فضایی که فیض آن را آکنده از حشو و زواید و بدعت ها می بیند و

«اهل و علم و عرفان» (ص ۱۱۴) که ظاهر آرهاورد مطالعه مستمر یا علاقه ویژه وی باید باشد: منتخب رسائل اخوان الصفا، منتخب الفتوحات المکیه، منتخب مکاتیب قطب الدین بن محیی، منتخب مثنوی مولانا- موسوم به سراج السالکین و منتخب غزلیات مولانا.

ظاهر آرز این پنج منتخب، تنها، سراج السالکین باقی مانده است که در بخش کتابشناسی (ص ۲۶۸) و در محدوده فهرست‌های چاپ شده، یک نسخه از آن را شناسانیده اند؛ ولی نگارنده این سطور هم اکنون علاوه بر نسخه مورد اشارت، از دو نسخه دیگر (یکی بواسطه رؤیت عکس و دیگری به قرار مسموع) اطلاع دارد. به هر روی، امید است نسخه یا نسخه‌هایی از چند گزیده دیگر نیز فراچنگ آید.

امروز که از بازاندیشی فرهنگی و بازسازی معرفت دینی سخن می‌رود، بهره‌وری از میراث فیاض فیض که عمری را در طلب «علم الیقین» و «عین الیقین» سپری کرده و به «اصول اصیله» و «اصول معارف» پایبند و گویا بوده است و «شوق عشق» و «شوق جمال» از «لالی» «کلمات مخزونه» اش پیداست، «زاد سالک» خواهد بود و معرفت جویان را مددکار خواهد شد.

در میان آثار فیض چیزهایی هست که - چنان که خود هم گفته (نمونه را، ر. ک: ص ۷۷-۷۹) - تا روزگار وی سابق و نظیری نداشته؛ و حتی امروز نیز ندارد.

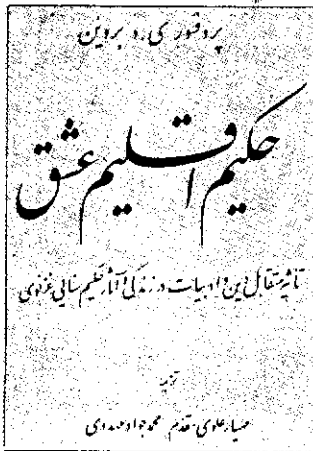
شناخت بهتر فیض زمانی دست می‌دهد که رخدادهای و جریان‌ها و فرایندهای اندیشگی و اجتماعی روزگار صفویان را - که از قضا در شکل‌گیری «ایران نو» سهمی کلان داشته است - نیک بشناسیم و بدانیم فیض در میانه کلام کشمکش‌ها و داد و ستدهای اندیشگی و اجتماع و با توجه به چه مقاصد و ذهنیاتی در مخاطباتش، قلم زده و اظهار نظر نموده است.

نگارنده این سطور، از قضا چندی پیش از طریق کتاب الذریعه، به مناسبتی با کتابنامه‌های خودنوشت مرحوم فیض آشنا شد و آرزو می‌کرد که دیده‌وری از اهل تحقیق به تصحیح و نشر امروزینه آن دست یازد. شگفتا که دیر نیاید و یک هفته نکشید که بر متن مطبوع و محقق آن دست یافتم و از کوشش آقای ناجی نصرآبادی خوشنود گردیدم.

رجا و اائق دارم که پژوهشیان با بهره‌وری از کار متین و اسلوبمند آقای ناجی نصرآبادی به شناخت بیشتر و بهتر میراث فیاض فیض نائل شوند.

جویا جهانبخش

حکیم اقلیم عشق، پرفسوری، دبیرین، ترجمه از: مهیار علوی مقدم و محمدجواد مهدوی، ۵۷۶ ص، رقعی، چاپ اوگ ۱۳۷۸، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.



حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی به عنوان اولین شاعری که به طور گسترده مفاهیم عرفانی و تعالیم متصوفه را لباس نظم پوشاند، همواره در نگاه شاعران و

عارفان بزرگ مقامی والا و ارجمند دارد. تأثیر ژرف و گسترده حکیم سنایی در فرهنگ و ادبیات عرفانی و نقش وی در جهت دادن ادبیات نظم به سوی عرفان، اخلاق و سلوک مورد پذیرش گسترده از سوی ادیبان و مورخان فرهنگ و ادب فارسی است. خلق آثار عرفانی ماندگار و جاویدانی چون مثنوی معنوی و دیوان شمس ملای رومی منطق الطیر عطار و دیگر آثار ارجمند به مقدار زیادی مرهون گشودن راهی نو در عرصه عرفان و تصوف به دست حکیم سنایی غزنوی است. بنابر گزارش‌های فراوان، مولوی به درخواست حسام الدین چلبی، در پی آن بود که مثنوی‌ای به سبک و سیاق حدیقه سنایی بسراید. در فیه مافیة بر اشعار حکیم سنایی بسیار استناد کرده است و در مثنوی‌گاه اشعار حکیم را شرح و تفسیر می‌کرد. حکیم سنایی را باید بنیانگذار شعر تعلیمی دانست. گرچه پیش از وی در آثار بعضی از شاعران نمونه‌های کوچکی از اشعار تعلیمی می‌توان یافت، لکن این اشعار چندان نبود که ادعای بنیانگذاری شعر تعلیمی توسط حکیم سنایی را با تردید مواجه کند. مرحوم زرین کوب درباره سنایی می‌نویسد: «سنایی که در واقع پیشرو این قافله [منظومه‌های تعلیمی] به شمار است شعرش در غالب موارد از لحاظ خیال‌انگیزی و شورآفرینی نیز اهمیت دارد و قصاید عرفانی او سرمشق شعر تحقیقی خاقانی و پیروان شیوه او نیز هست. بدین گونه شعر او هم به عطار و مولوی شیوه تعلیمی صوفیانه را الهام داد و هم خاقانی و دیگران را در خط شیوه‌ای که خود آنها آن را «تحقیق» می‌خواندند انداخت. بررسی اشعار تعلیمی صوفیه که هدف آنها تبیین و توجیه مبادی تعلیم آنهاست مخصوصاً اهمیت تأثیری را که سنایی در ایجاد و تکامل این نوع شعر دارد نشان می‌دهد و بیش از همه تأثیر حدیقه الحقیقه یا الهی‌نامه اوست که برای جستجو در تحول و تاریخ تصوف ایران اهمیت دارد.» (جستجو در تصوف، ص ۲۳۸)

نام امام سیف الحق محمد منصور سرخسی بر خوردار می‌شود و وی را در اشعارش مدح می‌کند، چگونگی مدح محمد منصور و دیگر ممدوحان سنایی در سرخس مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در همین جا مذهب سنایی بحث شده است و نویسنده انتساب وی به شیعه اثنا عشری را نادرست می‌داند و نامه سلطان سنجر به سنایی، قصیده ۲۰۸ و نیز ۲۰۴ در مدح امام علی بن موسی الرضا (ع) را جعلی می‌شمارد. مسافرت به هرات و حوادث فرهنگی و ادبی زندگی وی در آن شهر بحث دیگر این دوره است. نویسنده پس از یادکرد از این سفرها احتمال مسافرت سنایی به نیشابور را نیز بعید نمی‌داند.

دوره سوم زندگی شاعر عنوان «اندرزه به سلطان غزنین» نام دارد. بازگشت به غزنین و گرم شدن روابط سنایی با بهرامشاه، فرزند سلطان مسعود سوم، سرودن حدیقه و ظهور تمایلات سنایی به اهل بیت از جمله مباحث این دوره است. شاعر در این دوره به ستایش شخصی به نام قاضی احمد می‌پردازد. البته چند ممدوح دیگر نیز در اشعار این دوره سنایی وجود دارد. بحث از این ممدوحان و گزارش درگذشت حکیم و آرامگاه وی پایان بخش دوره سوم زندگی حکیم سنایی می‌باشد.

بخش دوم کتاب به بررسی فقه اللغوی آثار سنایی اختصاص دارد. نویسنده در بحث آغازین این بخش یادی از تلاش‌هایی می‌کند که با نگرش فقه اللغوی به آثار سنایی شده است و در ادامه به بحث از دیوان سنایی می‌پردازد و از تعداد بیت‌ها، نوع و قالب شعرها، تعداد چاپ‌ها و مقایسه شمار ابیات در چاپ‌های گوناگون سخن می‌گوید. نویسنده بر این باور است که برای دستیابی به نسخه صحیح و منقح دیوان حکیم سنایی به مطالعه بیشتر به روش فقه اللغوی استناد نیاز است. «مثنوی‌های کوتاه» مبحث دیگر این بخش است که در آن از مثنوی‌های منسوب به سنایی از قبیل سیر العباد، کارنامه بلخ، طریق التحقيق، عشق‌نامه، عقل‌نامه، غریب‌نامه، تحریمه القلم، سته سنایی سخن گفته است و صحت و سقم این انتساب‌ها را بررسی کرده است. بحث تفصیلی از حدیقه الحقیقه و گزارش کارهایی که درباره این اثر انجام گرفته است، ادامه بحث بخش دوم می‌باشد. آثار مثنوی سنایی از قبیل مقدمه حدیقه، نامه‌های منسوب به وی بحث‌های پایانی این بخش است که نویسنده صحت و سقم و چگونگی آن را بررسی کرده است.

بخش سوم کتاب عنوان «سنایی بین شعر مذهبی و غیر مذهبی و پیشه شاعری» نام دارد. گزارش شعر غیر مذهبی روزگار سنایی و یادکرد از شاعران چون ابوحنیفه، راشدی، مسعود سعد سلمان، محمد خطیب و مختاری از نخستین

شناخت حکیم سنایی در واقع شناخت تأثیر متقابل معارف و آموزه‌های دینی و زبان و ادبیات برپژه شعر فارسی است. حکیم سنایی معارف دینی را با تأکید بر قالب شرعی آن به زبان شعر درآورد و نمایی از شرع قلندرانه را به نظم کشید.

درباره حکیم سنایی در کتب متصوفه و آثار عارفان و نیز مورخان ادبیات و فرهنگ سخنان زیادی می‌توان یافت و افزون بر نویسندگان فارسی‌نگار، غربیان نیز نوشته‌هایی از خود به یادگار گذاشته‌اند. یکی از این آثار نوشته پرفسوری. دبروین است که به نام حکیم اقلیم عشق به زبان فارسی ترجمه شده است. مؤلف بخش نخست کتابش را به شرح زندگی حکیم سنایی اختصاص داده است. در آغاز بخش شرح زندگی وی را آورده و آنگاه سه دوره زندگی برای حکیم سنایی ترسیم کرده است. دوره نخست دورانی است که حکیم به عنوان شاعری دون پایه در غزنین به سر می‌برد. در بحث از این دوره نویسنده از نژاد حکیم سنایی سخن می‌گوید و به تفسیر این بیت از سنایی می‌پردازد:

پدري دارم از نژاد کرام

از بزرگی که هست آدم نام

وی نژاد کرام را با توجه به موقعیت اجتماعی و نژاد سنایی به مفهوم نژاد کرام اجتماعی نمی‌گیرد، بلکه منظور وی را برتری نژاد انسانی و «شرافت انسان به مثابه گرامی‌ترین آفریده‌ها» می‌داند. نویسنده در ادامه از دوره آموزش سنایی سخن می‌گوید و با آن که سخن مصحح و تنظیم‌کننده حدیقه را در خصوص تشبیه کردن سنایی به پیامبر اکرم (ص) در آمی بودن می‌آورد، اما گسترده آگاهی‌های سنایی را نمی‌تواند بدون آموزش و تلمذ در نزد عالمان بپذیرد.

بررسی جامعه غزنین از زبان کارنامه بلخ ادامه این بخش از کتاب است که در آن از حاکمان، قاضیان، عالمان، صوفیان و شاعران سخن می‌گوید. بررسی دودمان شاهی وقت قسمت دیگر این بخش است، بررسی تفصیلی صاحب منصبان، تشکیلات اداری، عالمان شرع، دانشمندان و دبیران، شاعران تداوم بخش پژوهش در دوره نخست زندگی حکیم سنایی می‌باشد.

نویسنده دوره دوم را با عنوان «شاعر اندرزگوی خراسان» می‌آغازد. ترک غزنین و راهی شدن به بلخ از بحث‌های این بخش می‌باشد. زندگی در بلخ، دلزدگی و خستگی از بلخ و بلخیان و در نتیجه گریز از بلخ و روی آوردن به سرخس از بحث‌هایی است که مؤلف بر پایه اشعار سنایی آن را گزارش می‌کند. سنایی در سرخس از پشتیبانی شخص صاحب نفوذی به

است اندیشورانی به فکر گزارش میراث تفسیری بیفتند و نشانه‌هایی از این گنج مستور بدهند.

این کار از دیرباز شروع شده است، اما گذر زمان و پیدایش آثار جدید و کشف و دستیابی به آثاری از این دست در کتابخانه‌های دنیا و انتقال خبر این کشف‌ها به کمک گسترش روابط فرهنگی و ابزار اطلاع‌رسانی، هر روز نیازمندی به نگارش فهرست‌های جدید را نشان می‌دهد و هزاران پژوهشگر جدید را برای گزارش کارهای تفسیری می‌طلبد.

شیخ محمد حسن بکایی از جمله نویسندگان پر تلاشی است که در حوزه کتابشناسی قرآنی کارهای قابل تقدیری انجام داده است. کتابنامه بزرگ قرآن کریم که در آن بیش از شش هزار تفسیر کامل قرآنی معرفی شده است نمونه‌ای از این همت والا است. در کنار این کار گسترده، نگارش تفسیرنامه که در آن تفسیرهای ناکامل و به تعبیری دیگر تک‌نگاری‌ها معرفی شده است کاری است مستقل و قابل تأمل که در ذیل به پاره‌ای از ویژگی‌های این کتاب از زبان مؤلف اشاره می‌شود:

الف) در پرداختن به هر یک از سوره‌ها نخست شناسنامه‌ای هر قدر مختصر که بیانگر هویت سوره از نظر گاه‌گوناگون باشد، تنظیم می‌گردد که در این کار به غیر از یافته‌های ناچیز خود از نگاه‌های دیگران استفاده شایانی شده است.

ب) تفاسیر کامل سوره بعد از ذکر شناسنامه با در نظر گرفتن حرف‌آغازین عناوین آنها به ترتیب حروف الفبا معرفی می‌شوند و تعداد کتاب‌های معرفی شده در این مورد اعلام می‌گردد.

ج) تفاسیر بعضی آیات از هر سوره به ترتیب آیات آن سوره شناسانده می‌شوند. چنانچه در پیرامون یک آیه بیشتر از یک کتاب نوشته شده باشد، در معرفی آنها ترتیب الفبایی رعایت می‌شود، و تعداد «تفاسیر بعضی آیات» از هر سوره نیز گزارش می‌گردد.

د) در صورتی که اثر معرفی شده به چاپ رسیده باشد، نشانی‌های چاپ و چنانچه نسخه خطی داشته باشد، محل نگهداری آن در کتابخانه‌های دنیا با شماره‌های مربوطه اعلام می‌گردد و در غیر این صورت برای این که سر نخ به جوینده داده شود، نشانی یکی از مأخذی که نام کتاب در آن آمده است در زیر آن آورده می‌شود.

ح) بعد از سامان دادن به «تفسیرنامه» «بعض السور» و «بعض الآیات» به «تفاسیر بعض الأجزاء» به ترتیب قرار گرفتن آنها در قرآن، پرداخته شده است، و تعداد هر کدام از آنها نیز دقیقاً ذکر می‌شود.

ط) در طول مدت چاپ به آثار جدیدی دست یافتیم؛ آنها را

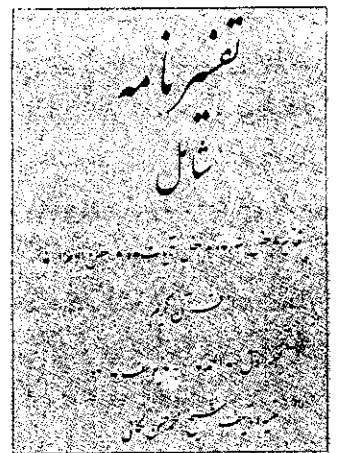
بحث‌های این بخش است. شعر اندرزی و کاربرد آن در وعظ و خطابه، سنایی به عنوان شاعر اندرزی و نمونه‌ای از شعر اندرزی وی و تفسیر آن ادامه بحث است. مثنوی‌های تعلیمی سنایی و گونه‌های مختلف مثنوی، کاربرد بحر خفیف و نیز نمایاندن شعر تعلیمی سنایی در تک‌تک آثار وی از بحث‌های خواندنی این بخش است. نویسنده در پایان سخن هدف از تحقیق و پژوهش خود را بیان می‌کند و می‌نویسد: «یکی از درونمایه‌های مکرر این کتاب، جستجو برای یافتن جایگاه حقیقی سنایی در نقاط پیوند مذهب و ادبیات بوده است. این موضوع نه تنها در تفسیر شعر سنایی بلکه در مطالعه شعر پارسی به طور کلی حائز اهمیت است. اگر بتوانیم ماهیت واقعی آفریده‌های این شاعر متقدم و پرتأثیر را بشناسیم، می‌توانیم از آن به مانند پایه پژوهش درباره کسانی که از او تأثیر پذیرفته‌اند، بهره‌جوییم. ما کوشیده‌ایم با بررسی زندگی سنایی این پرسش را پاسخ گوئیم. با توجه به این که روابط شاعر با واعظان بر زندگی شاعری او از آغاز تا پایان تأثیری عمیق داشته است. او را در مورد اشعار مذهبی اش شاعر اندرزی نامیدیم».

تلاش مترجمان محترم و تسلط آنان بر کار خویش، کتاب را شکلی زیبا و خواندنی داده است و رنگ و بوی ترجمه در آن چندان نمایان نیست. از این روی باید به مترجمان محترم دست‌مریزاد گفت.

*

تفسیرنامه، شیخ محمد حسن بکایی، انتشارات ساختار، تهران، سه جلد، ۱۳۷۷-۱۳۷۸، ۲۱۶۶ص.

شیوه‌ی بیانی قرآن، اشاره‌های فراوان تاریخی، بهره‌گیری از واژه‌های پرمحتوا، ساختار کلامی و عبارتی، نوع تنظیم و ترتیب، برخوردار از ایجاز و دربر داشتن قوانین و قواعد کلی و ده‌ها نکته دیگر موجب شد مسلمانان از روزهای



نخست به تفسیر و تبیین آیات قرآنی روی آوردند و در این راستا هزاران جلد کتاب، جزوه و رساله نوشته شد و در نتیجه میراث عظیم و ارزشمندی به عنوان میراث تفسیری در تمدن اسلامی بوجود آمد. این روند همچنان ادامه دارد و هر روز بر شمار نگارش‌های تفسیری افزوده می‌شود. فراوانی این آثار، از بین رفتن شماری از آنها، ناشناخته ماندن شماری دیگر موجب شده



و حکمت از این سرزمین
برخاسته و تشنگان معارف
حقة اهل بیت - علیهم السلام -
را از چشمه دانش و تقوای
خود سیراب کرده اند.

از جمله این بزرگان
می توان به حضرات آیات:
سید ابوتراب قزوینی (متوفای
۱۳۹۳ق)، میرزا نصرالله
شهیدی (متوفای ۱۴۰۰ق)،

سید ابوالحسن رفیعی (متوفای ۱۳۹۵ق) و ... اشاره کرد.
استاد گرانقدر حضرت آیه الله میرزا رحیم سامت (دام ظلّه) یکی
از اسطوره های بزرگ علمی و فقه های برجسته معاصر خطّه
قزوین است که حوزه علمیه آن سامان و مردم آن دیار از برکات
وجود ایشان برخوردارند.

اخیراً جهت پاس داشتن مقام علمی و خدمات فرهنگی
معظم له از سوی معاونت تحقیقات و پژوهش حوزه علمیه
قزوین، صبح روز سه شنبه ۷۸/۴/۸ در دانشگاه علوم پزشکی
قزوین مراسمی باشکوه برگزار گردید و جمعی از شاگردان و
تربیت یافتگان مکتب علمی ایشان به سخنرانی پرداختند.
همچنین یادگار نامه آنجناب با نام (رهپوی هدایت) به حاضران
آن مراسم توزیع شد. این کتاب، شامل مقدمه ای کوتاه در
شرح حال این فرزانه و هیجده مقاله و پیوست (شامل چند سند
تاریخی و اجازه و عکس های متعدد) است. حضرت آیه الله
حاج میرزا رحیم (عبدالرحیم) سامت (دام ظلّه) در ۶ ربیع ثانی
۱۳۲۱ق در شهر قزوین دیده به جهان گشود. وی فرزند میرزا
حسن است که او از نوادگان ملا رفیع الدین واعظ قزوینی
- صاحب کتاب ابواب الجنان - می باشد.

ایشان از اساتید نامدار حوزه علمیه قزوین همچون: شیخ
یحیی مفیدی، سید هبه الله تلاتری، سید موسی زرآبادی، میرزا
محمود رئیسی و شیخ علی اکبر الهیان رامسری بخش هایی از
معقول و منقول را فراگرفت، مدتی هم در حوزه علمیه قم و
چندی نیز در اصفهان تحصیل کرد. در قم از محضر شیخ
محمد حسن نویسی، شیخ ابوالفضل زاهدی قمی، میرزا محمد
همدانی (ثابتی) و سید محمد حجت کوهکمری بهره مند شد.
در اصفهان هم از بزرگان علم و فضیلت آن دیار، سید مهدی
درچه ای، سید محمد نجف آبادی، سید علی نجف آبادی و حاج
آقا رحیم ارباب در مدرسه نیاورد به کسب فیض اشتغال
داشت.

نیز در پایان کتاب تحت عنوان «باز یافته ها» با رعایت ترتیب قرآن
می شناسانیم.

افزون بر آنچه که مؤلف یادآوری کرده است، چند ویژگی
دیگر نیز در این کتاب دیده می شود:

۱. مؤلف در مواردی به مذهب نویسنده تفسیر اشاره
می کند. گرچه این قبیل اطلاعات درباره همگی مؤلفان نیامده
است، اما همین مقدار نیز مفید می باشد. با این حال نباید
فراموش کرد که در مواردی مؤلفان چنان شناخته شده هستند که
نیازی به این قبیل اطلاعات نیست.

۲. در مواردی نویسنده افزون بر اطلاعات کتابشناسی به بیان
محتوای تفسیر به طور گذرا پرداخته است. این تبیین ها بسیار
مفید و لازم است و در مواردی راهگشا می باشد؛ اما محدود
بودن این قبیل گزارش های محتوایی و در مواردی وجود این
گونه گزارش ها در ذیل تفاسیر کم اهمیت، سودمندی آن را
می کاهد.

۳. در آغاز هر سوره، مؤلف توضیح های کوتاهی درباره آن
سوره ارائه می کند این توضیح ها شامل رتبه سوره در ترتیب
قرآن، رتبه در نزول، علت نامگذاری، نکات برجسته و
موضوع های مهم مطرح شده در آن سوره است. این توضیح ها
در مواردی از تفصیل برخوردار است و در بعضی جاها اختصار
دارد.

۴. تفسیر نامه شامل معرفی هر تک نگاری است که به تعبیر
مؤلف در بر گیرنده تفسیر بعضی السور یا بعضی الآیات و یا
بعضی الأجزاء باشد و در مجموع ۷۹۰۸ عنوان نوشته مورد
شناسایی و معرفی شده اند و نویسنده بر این تصمیم است که
یافته های جدید را در مجموعه ای جداگانه معرفی کند.

چاپ مجموعه از آراستگی لازم برخوردار نیست و با بهبود
تنظیم و چاپ آن می توان از حجم کتاب کاست و بر زیبایی و
اقبال بر آن افزود. تلاش مؤلف را در راه خدمت به ساحت قرآن
کریم از خداوند متعال خواستاریم.

محمد علی سلطانی

رهپوی هدایت (یادگار نامه شیخ العلماء حضرت آیه الله حاج میرزا
رحیم سامت)، معاونت تحقیقات و پژوهش حوزه علمیه قزوین،
تابستان ۱۳۷۸ش، ۲۷۲ص، وزیری.

شهرستان تاریخی و مذهبی قزوین و حوزه علمیه آن از سالیان
دور، مهد پرورش بزرگانی بوده که هر یک ستاره ای درخشان در
آسمان علم و فرهنگ ایران به شمار آمده اند. در قرن اخیر نیز
عالمانی برجسته در رشته های مختلف علوم اسلامی به ویژه فقه

می آیند، معرفی شده اند و نمونه هایی از احادیث نورانی که از ائمه اطهار (ع) نقل کرده اند، بیان گردیده است.

سپس به شرح حال چهار نفر پرداخته که عبارتند از: احمد بن حاتم بن ماهویه قزوینی، احمد بن حارث قزوینی، خیران بن اسحاق زاکانی و داود بن سلیمان غازی قزوینی.

۴. لزوم شرط ضمن عقد جائز، به قلم آقای هادی حبیبیا. معروف است که از نظر مشهور فقهای امامیه شرط ضمن عقد جائز، لازم نیست. این مقاله بر آن است تا ضمن بررسی نظریه مشهور، بدین سؤال پاسخ دهد که آیا از دیدگاه فقهای امامیه شرط ضمن عقد جائز، هیچ گونه التزامی را به وجود نمی آورد، یا اینکه در حدود عقد اصلی، وی را به مفاد شرط، متعهد و ملتزم می سازد؟

این مقاله کوتاه به چهل کتاب فقهی از متقدمین و متأخرین نظر کرده است.

۵. واعظ قزوینی وصفی آباد، به قلم آقای محمدعلی حضرتی.

مقاله ای است کوتاه در شرح حال میرزا رفیع الدین واعظ قزوینی، دانشمند برجسته، سخن سرای توانا و نویسنده چیره دست قرن یازدهم هجری. نویسنده مقاله انتساب این شخصیت بزرگ را به روستای صفی آباد - از توابع قزوین - مورد تردید قرار داده و پس از بررسی نتیجه می گیرد که روستایی با این نام در حوالی قزوین، وجود خارجی ندارد و انتساب واعظ قزوینی به صفی آباد، حاصل یک اشتباه و سهل انگاری محقق پُرکار است که موجب ایجاد خطا در آثار پژوهشگران دیگر شده است.

۶. تأملی در باب آزادی و نسبت آن با دین، به قلم آقای دکتر سید محمد حكاك.

نویسنده مقاله مطالب خود را در دوازده شماره خلاصه می کند. ابتدا در معنای آزادی سخن می گوید و سپس حدود آزادی و معنی آزادی از خدا را شرح می کند. همچنین آزادی اجتماعی را توضیح می دهد و سرانجام رابطه آزادی و دین را مستلماً بیان می کند.

۷. مثالی از اهتمام مردم قزوین در حفظ وحدت کشور، به قلم آقای دکتر سید محمد دبیر سیاقی.

نویسنده محترم مقاله اقدام به شرح مقاومتی از مقاومت های بسیار قزوینیان در یکی از درگیری های داخلی می پردازد.

وی پس از مقدمه ای کوتاه با اشاره به جریان یورش صادق خان شقاقی پس از قتل آغامحمدخان قاجار به قزوین، از ایستادگی اهالی قزوین و مقاومت و پایداری سرسختانه ایشان در

سرانجام جهت نیل به درجه اجتهاد در سال ۱۳۵۲ ق رهسپار حوزه کهن نجف اشرف گردید و از استوانه های برجسته فقهات و اجتهاد، از جمله میرزا محمدحسین نائینی، شیخ ضیاءالدین عراقی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، میرزا ابوالحسن مشکینی، شیخ موسی خوانساری، شیخ محمد کاظم شیرازی، شیخ محمدرضا آل یاسین و سید ابوالحسن اصفهانی دروس عالی خارج فقه و اصول استفاده نمود و پس از گذشت ده سال کسب فضایل اخلاقی و علمی به زادگاهش مراجعت کرد. و از همان اوان تا کنون به تدریس کتب سطح تا دروس خارج و تربیت جمع کثیری از طلاب و سرپرستی حوزه علمیه، و اداره هیئت علمیه و اقامه نماز جماعت اشتغال دارد.

آثار قلمی اش عبارت است از:

۱. تقریرات درس سید ابوالحسن اصفهانی (شامل: طهارت، حج و بیع).
۲. تقریرات اصول شیخ ضیاءالدین عراقی.
۳. تقریرات فقه عراقی (شامل: زکات، غصب و قضا).
۴. تقریرات خیرات میرزای نائینی.
۵. تقریرات صلاة میرزا ابوالحسن مشکینی.
۶. تقریرات مباحث حجیت ظن و اصل برائت میرزای مشکینی.

مقالات یادنامه به شرح زیر می باشد:

۱. رساله اصول عقاید، اثر فخر رازی، به تصحیح آقای دکتر قاسم انصاری. این رساله به زبان فارسی و در موضوع علم کلام فراهم آمده است و فخر رازی، در این اثر بازمانده از قرن ششم نام استادان خود را در اصول و فروع ذکر می کند. این رساله کلامی بر اساس مذهب شافعی نگارش یافته است.
۲. مقوله (کفر) در قلمرو حقوق اسلامی، به قلم آقای محمدرضا بندرچی. مبحث کفر از مقولاتی است که در حقوق اسلامی مکاتبی مهم را دارا است. از این جهت نویسنده مقاله به بررسی لغوی واژه کفر و کافر و بررسی فقهی این دو واژه پرداخته است. در ضمن بحث اقسام کافر را شمرده و شرایط تحقق کفر را مورد پژوهش قرار داده است. سپس گروهی از فرق منتسب به اسلام را که حکم به کفر آنها شده به طور اجمال معرفی نموده است.
۳. یاران قزوینی ائمه اطهار - علیهم السلام - به قلم آقای سید مهدی حائری قزوینی.

در این مقاله، تنی چند از محدثان و الامقام شیعه، که به شهر تاریخی قزوین منتسب بوده اند و از مفاخر این دیار به شمار

نگهداری شهر از سقوط و حمله صادق خان به تهران سخن می گوید.

پایان مقاله را به مناسبتی در شرح حال علامه سید مسعود شیخ الاسلام قزوینی اختصاص داده است.

۸. سه جنبه اعجازی قرآن کریم، اثر آیه الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، تنظیم و ویرایش به قلم آقای محمدرضا بندرچی.

در این مقاله کوتاه فقط به سه جنبه از جنبه های اعجازی قرآن مجید پرداخته شده که عبارتند از: ۱. اخبار از غیب؛ ۲. جنبه علمی؛ ۳. جنبه ادبی.

۹. رساله رد بر صوفیه، اثر علامه سید ابوالحسن تنکابنی قزوینی (متوفای ۱۲۸۶ ق)، به تصحیح آقای سید جمال الدین زرآبادی.

مقدمه این رساله، شامل مروری بر تاریخ تصوف و معرفی کتاب هایی چند در رد صوفیه است. متن رساله هم در بروز برخی از خوارق عادات عده ای از متصوفه و این که نباید این امر را دلیل حقانیت آنان دانست، پرداخته است.

۱۰. فی المقبوض بالعقد الفاسد، به قلم آیه الله میرزا رحیم سامت.

این رساله به زبان عربی و از تقریرات درس آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی است، که به یکی از مسائل مهم فقهی در بخش معاملات می پردازد. خلاصه بحث این است که: آنچه به وسیله عقد فاسد یا انجام دادن معامله ای فاسد گرفته می شود، هر چند که عقدهای هم در کار نباشد، مشتری آن چیز را مالک نمی شود و ضمان هم دارد. سپس به تشریح و استدلال های مسأله به طور مفصل پرداخته است.

۱۱. اثر سکوت در بیان اراده طرفین قرار داد، به قلم آقای دکتر محمدعلی سامت.

آنچه در این مقاله آمده شکلی از اشکال بیان اراده در انعقاد قراردادها است. در این بررسی نخست سکوت را تعریف نموده، سپس نقش آن را در زندگی حقوقی اشخاص از دیدگاه قانون و فقه مورد مطالعه قرار داده است. پس از آن به بیان قاعده کلی در خصوص (تأثیر سکوت در انعقاد قراردادها) از نظر حقوق کشورهای نظیر: ایران، فرانسه، انگلیس و کشورهای عربی می پردازد و سرانجام نتیجه مختصر بحث را بیان می کند.

۱۲. غایات دین، به قلم آقای محمدباقر سعیدی روشن. یکی از مسائل بسیار مهمی که همواره مورد توجه انسان بوده و امروزه نیز از محورهای اساسی دین پژوهی به شمار می آید، این است که هدف والا و نهایی دین چیست؟ به بیان دیگر کدام

رسالت است که جز دین از عهده دیگری بر نمی آید؟

این مقاله با تعریف دین و بیان نیاز انسان به آن شروع می شود، سپس تأثیر دین در عقاید شخصی را بررسی می کند و سرانجام با پاسخ دادن به چند ایراد خاتمه می دهد.

۱۳. آیه الله سامت آخرین ستاره خاندان واعظ قزوینی، به قلم آقای عبدالحسین شهیدی صالحی.

این رساله در معرفی شخصیت های علمی و فرهنگی خاندان ملا رفیع الدین واعظ قزوینی - صاحب ابواب الجنان - به نگارش درآمده است. نگارنده به طور خلاصه هشت نفر از علمای این خاندان را معرفی کرده است که عبارتند از: ۱. شیخ فتح الله واعظ (متوفای حدود ۱۰۵۰ ق) از متکلمان و بزرگان عصر صفوی. ۲. ملا رفیع الدین محمد واعظ (متوفای ۱۰۸۹ ق) فرزند شیخ فتح الله، از دانشمندان جامع علوم عقلی و نقلی.

۳. شیخ محمد شفیع (متوفای حدود ۱۱۰۹ ق) فرزند ملا رفیع الدین واعظ، از بزرگان علمی و فحول شعرای عصر صفوی. ۴. شیخ محمد یحیی (متوفای حدود ۱۱۴۰ ق) فرزند شیخ محمد شفیع واعظ، از دانشمندان و ادبا و حکمای قزوین.

۵. شیخ عبدالکریم (متوفای حدود ۱۱۷۱ ق) فرزند شیخ محمد یحیی واعظ، از حکما و نوایغ قزوین. ۶. شیخ محمدعلی (متوفای حدود ۱۲۱۵ ق) فرزند شیخ عبدالکریم واعظ، از حکما و فقهای معروف. ۷. میرزا ابوطالب (متوفای حدود ۱۲۳۵ ق) فرزند شیخ عبدالکریم واعظ، از دانشمندان و خطبای معروف. ۸. میرزا عبدالرزاق (متوفای ۱۳۸۳ ق) فرزند شیخ علیرضا میرزا، از وعاظ و متکلمان ساکن همدان.

۱۴. معامله به انگیزه فرار از دین در حقوق اسلامی و قوانین موضوعه، به قلم آقای دکتر سید حسین صفایی.

معامله به قصد فرار از دین یکی از موضوعات مهم فقهی و حقوقی است که از دیرباز در نظام های مختلف حقوقی مطرح بوده و امروزه نیز مطرح و محل بحث است.

نویسنده محترم مقاله، مسأله را از نظر فقه امامیه و فقه عامه و قوانین مدنی را به طور مفصل بررسی و در پایان نتیجه را در چهار مورد خلاصه کرده است.

۱۵. ضرورت محوریت تقلین در نظام آموزشی حوزه های علوم دینی، به قلم آقای عبدالکریم عابدینی.

در این رساله با عناوینی از قبیل تعریف دین، رسالت حوزه در تهذیب و تزکیه، رسالت تبلیغی حوزه، رسالت جهانی حوزه، سیمای عالمان ربّانی، لازمه های محوریت تقلین برمی خوریم.

۱۶. الاضائة فی حقیقة الاشاعة، به قلم آقای سید علی

علوی قزوینی .

این رساله که به زبان عربی نوشته شده به یکی از عناوین مهم فقهی-در کتاب البیع- پرداخته است . موضوع بحث این مقاله عبارت است از : معامله اشیای مشترک بین دو یا چند مالک و این که چنین معاملاتی از نظر شرعی بدون مراجعه به شریک چه حکمی دارد؟

نویسنده محترم بحث خود را در دو مقام گنجانده است : مقام اول در بیان مواردی از مسائل فرعی مربوط به کسر مشاع است . مقام دوم در تصویر اشاعه و کسر مشاع و بیان آرای عده‌ای از فقها می باشد .

۱۷ . رساله سؤال و جواب ، اثر آیه الله سید علی قزوینی ،

تصحیح آقای سید علی علوی .

پرسش و پاسخی که در این رساله آمده شرح گفتگوی مشهوری است که میان حضرت امام رضا (علیه السلام) و مأمون عباسی واقع شده است .

مأمون از محضر امام (ع) پرسید : چه دلیلی بر حقانیت خلافت حضرت علی (ع) است؟ حضرت (ع) پاسخ داد : آیه انفسنا . (آیه مباهله) ...

رساله سؤال و جواب اثر عالم بزرگ فقیه و اصولی گر انقدر مرحوم آیه الله سید علی قزوینی (۱۲۳۷-۱۲۹۸ ق) از شاگردان شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر) و شیخ مرتضی انصاری است . تعلیقه ایشان بر قوانین الاصول نزد دانشمندان مشهور است .

۱۸ . مقام علمی و عملی حضرت آیه الله سامت ، به قلم

آقای شیخ علی محمدی تاکندی .

در این مقاله درباره اصلات دینی و اخلاقی ، مراقبت های دوران کودکی ، استعداد ذاتی و زمینه ذهنی خود فرد ، تقید عملی به فرایض و سنن ، تعلیم در کنار تعلم ، رسیدگی به احوال ضعفا و مستمندان ، اطمینان بخشی به قلوب مؤمنان و برکت معنوی و تأثیر در رفع بلا و تطبیق این موارد با زندگی آیت الله سامت ، سخن گفته شده است .

عبدالحسین جواهر کلام

قطعه و قطعه سرایی در شعر فارسی ، حسین خالقی راد ، انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۵ ش .

به درستی و از روی یقین معلوم نیست که نخستین شاعر فارسی گو ، و نخستین شعری که به فارسی سروده شده در چه قالبی بوده است ؛ همان طور که نمی دانیم موضوع نخستین شعر فارسی ، «مدح» بوده است یا «رثا» ، یا «تغزل» یا «هجو و هزل» .

گذشت قرن ها و از میان

رفتن بسیاری از کتب و نوشته ها به زبان فارسی ، بر اثر رخدادهای طبیعی یا جنگ ها و ... و از همه مهم تر ندانم کناری ها ، باعث شده است که یا امروزه مآخذ و منافع لازم برای تحقیق در باب آغاز شعر و شاعری به زبان فارسی در دسترس نباشد ، یا



اگر هم ، چنین کتبی فی الواقع در کتب خانه های عالم وجود داشته باشد ، به سبب ناقص بودن فهرست ها ، ما بی خبر باشیم .

در باب قالب ها و انواع شعر فارسی ، ظاهراً نخستین پژوهش درازدامن و قابل اعتنا ، سلسله مقالات مرحوم تربیت است : مثنوی و مثنوی گویان . با اینکه چند دهه از نشر آن می گذرد ، هنوز اعتبار و ارزش علمی خود را از دست نداده است ؛ هر چند با کشف منابع جدید - مانند بخشی از «وامق و عذرای» عنصری و «دانشنامه میسری» و ... - تجدیدنظر در آن مقالات و تکمیل آنها نیز لازم به نظر می رسد .

کتاب «قطعه و قطعه سرایی در شعر فارسی» که به قلم سخنور متفکر ، دکتر حسین الهی قمشه‌ای ، ویرایش شده است ، از مقدمه و چهاربخش - به انضمام کتابنامه و واژه نامه - تشکیل شده است . مؤلف محترم کتاب در مقدمه (ص ۱-۳) پس از حمد و سپاس که «ویژه خداست» به نام و محتوای کتاب اشاره می کند و از زحمات چهار سال متوالی خود برای تألیف کتاب می گوید .

اصل این کتاب ، رساله دکتری مؤلف بوده است که وی آن را تحت نظارت و ارشاد آقای دکتر شهیدی سامان یافته است .

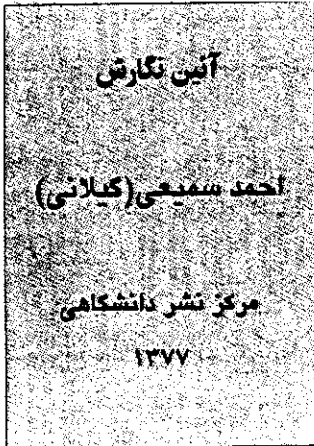
ایشان سپس به مطالب کتاب و محتوای آن اشاره می کند : در بخش اوّل کتاب که صفحات ۷ تا ۱۸ را به خود اختصاص داده است ، از تعریف قطعه ، موارد تفاوت و تشابه قطعه با قصیده و غزل ، عوامل پدید آمدن قطعه و گزینش آن توسط شاعران ، سابقه تاریخی قطعه ، قدیمی ترین قطعه سرایان ایران و اوج رواج قطعه و دوران افول آن ، به دقت و از سر حوصله سخن گفته شده است که خواننده دقیق ، از مقایسه این بخش کتاب با آنچه پیش تر درباره قطعه تألیف شده است ، به درستی درمی یابد که مؤلف برای پژوهش خود ، تا چه اندازه زحمت کشیده و حق مطلب را ، در حد توان خویش ، چگونه ادا کرده است .

بخش دوم کتاب که از صفحه ۲۱ شروع می شود و تا صفحه

وقت بسیاری صرف گردد. افزودن گونه گون از واجبات اولیه هر کتاب تحقیقی است.

*

آیین نگارش، احمد سمیعی (گیلانی)، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ هفتم، ۱۳۷۷.



چاپ نخستین این کتاب که در ۱۳۶۶ شمسی صورت گرفت، با استقبال کم نظیر از جانب دوستان و خواستاران نگارش فارسی روبرو شد، تا آنجا که اکنون هفتمین چاپ آن مدتی است که انتشار یافته است. از همین روی مؤلف در مقدمه

می گوید: «در چاپ های اول تا چهارم (۱۳۶۶ تا ۱۳۷۰) جمعاً ۲۴۰۰۰ نسخه از آیین نگارش جذب بازار کتاب شد.»

در یادداشت آغاز کتاب همچنین آمده است که مؤلف پس از چاپ چهارم کتاب به سبب تأکید بعضی از اظهار نظر کنندگان مبنی بر «ایجاز و اختصار فوق العاده کتاب» در صدد برآمده بود که با افزودن شواهد و تمرین های مناسب بر فایده آموزشی اثر بیفزاید؛ ولی پس از تأمل از این کار منصرف شده است و تنها سه نکته را افزوده یا کاسته است.

بنا به یادداشت مرکز نشر دانشگاهی که پس از یادداشت مؤلف محترم آمده است، کتاب حاضر بخشی است از مجموعه «آیین نگارش ششامل کلیات، آداب رساله نویسی و فن گزارش نویسی، موضوع بحث آن به نوشته های تحقیقی در سطح دانشگاهی محدود است...»

کتاب حاضر از سه بخش کلیات، آداب رساله نویسی و فن گزارش نویسی فراهم آمده است؛ یعنی از سه بخش مستقل، اما مربوط به هم که گذشته از دانشجویان و دانشگاهیات، برای کسانی که می خواهند بر طبق اصول صحیح و منطقی چیز بنویسند، راهنمای عملی مفیدی است؛ هر چند که ایجاز در سراسر کتاب به وضوح دیده می شود؛ البته ایجازی که به مقتضای حال است. در کلیات که بخش نخستین کتاب است (صفحه ۷ تا ۸۹) پس از مقدمه، زیر عنوان فرعی «اول اندیشه و انگهی گفستار» به روشنی از «چه می نویسیم»، «چرا می نویسیم»، «برای کس می نویسیم» و «در چه شرایطی می نویسیم» سخن رانده شده و سپس در «خلاصه مطالب» درباره «سیاهه آزمایشی و سیاهه نهایی» و «روش مرتب کردن

۵۴ ادامه می یابد، به: موضوعات قطعه، پندهای اخلاقی و سخنان حکمی، انتقادهای اجتماعی و سیاسی، هجو، طنز-ذم، مدح، مرثیه، مسائل اعتقادی، عرفانی، علمی، ماده تاریخ و اخوانیات اختصاص یافته است. بخش سوم کتاب از صفحه ۵۷ تا صفحه ۲۸۱- تماماً تحقیقی است در باب مضامین ادواری قطعه.

مؤلف در این بخش- که علی التحقیق مهم ترین بخش کتاب است- به بررسی مضمون های گوناگون و مهم قطعه از قرن سوم تا عصر حاضر پرداخته و آن را به هفت دوره تقسیم کرده و کوشیده است با اتکا به منابع و مآخذ نکته هایی تازه و جالب، بیابد و به خواننده عرضه نماید. البته برخی نکات کتاب، جای بحث دارد؛ مثلاً در مورد هجوه های سعدی (ص ۳۱) استدلال مؤلف کامل وافی به مقصود نیست. چه، عقلاً و از نظر گاه زبان و ادب، محال است که آنچه در زمینه، هجو و هزل به نام «سعدی» در بعضی از نسخ خطی کلیات او آمده است، از آن وی باشد.

در بخش چهارم کتاب (۲۸۹-۴۸۱) که ویژه «بزرگ ترین قطعه سرایان ایران و مضامین اشعار آنان است، گذشته از برشمردن ویژگی های هر شاعر، به مناسبت قطعه های هم نقل کرده است. کتابنامه (۴۸۳-۴۹۷) و واژه نامه (ص ۴۹۹-۵۰۷) قسمت های پایانی کتاب است که درباره این دو قسمت و نیز بعض نکات دیگر، چند تذکر ضروری می نماید.

در کتابنامه، جز از منابع و مآخذ تحقیق، برای بالا بردن اندازه آگاهی خواننده، مشخصات بعضی از کتاب ها و مقالات دیگر هم ذکر گردیده است. جا داشت که این قسمت را به حد کمال نزدیک می کردند تا خواننده را بیشتر به کار آید. در واژه نامه، برخی از لغات و اصطلاحات مندرج در شواهد کتاب شرح و توضیح شده است که متأسفانه بسیار ناقص است و احتیاج به بازنگری و افزودنی های بسیار دارد.

جز این دو نکته، نکته مهم دیگری که شایان یادآوری است، فقدان چندگونه فهرست لازم در پایان کتاب، موجب شده است که مثلاً خواننده برای یافتن قطعه ذیل از «محمد عبده»:

گویند مرا چرا گریزی
از صحبت و کار اهل دیوان
گویم: زیرا که هوشیارم
دیوانه بود، قرین دیوان

باید اوراق بسیاری را مرور کند تا سرانجام دریابد که این قطعه در کتاب نقل نگردیده است. به همین ترتیب، برای یافتن نام شاعرانی که از آنان شعری در این کتاب، آورده شده، باید

مواد» سخن به میان آمده است.

در زیر عنوان فرعی «راه‌های پروردن معانی»، از «تعریف»، «توصیف»، «مقایسه»، «بررسی علل و نتایج»، «استدلال و اقتاع» و «راه‌های دیگر پروردن معانی» گفتگو شده است.

«منطق»، بحث سودمند بعدی نویسنده محترم است که در آغاز آن به درستی یادآور می‌شود که «هرکسی در تصمیم‌گیری روزانه، منطق به کار می‌برد، لذا کاربرد منطق در نگارش امری نیست که انتزاعی و خلاف عادت باشد.»

در تحت عنوان فرعی «شیوه نگارش» مطالبی مفید اما فشرده در مورد «زبان علمی، زبان عام، زبان ادبی»، «زبان نگارش» و «پاراگراف بندی» آمده است.

نکته‌هایی چند در باب شیوه املائی و نشانه‌های سجاوندی و «حاصل سخن» آخرین قسمت‌های این بخش است.

«حاصل سخن» در حقیقت عصاره و فشرده بحث‌های پیشین نگارنده محترم است که با همه کوتاهی و اختصار، مطالب بسیاری در خود جا داده است که اگر خواننده‌ای تیزبین، تنها این قسمت را از کتاب، به دقت و از سر حوصله بخواند و توصیه‌های نگارنده کتاب را نصب‌العین خویش قرار دهد، بی شک نوشته‌اش عاری از نقص و کاستی خواهد شد.

در «آداب رساله‌نویسی» پس از «کلیات» در باب «نگارش دانشگاهی» و سپس «برنامه‌ریزی»، «نگارش رساله»، «ساخت کلی»، «ساخت فصل و صفحات»، «نقل قول»، «پانویس»، «جداول و اشکال»، «ارجاعات»، «ضمایم»، «ویرایش و بازخوانی»، «ویرایش تحریر نهایی»، «ارزیابی نهایی» و «بازخوانی نهایی» به دقت و از روی حوصله بحث شده است.

آخرین بخش کتاب «فن نگارش نویسی» است که «هدف گزارش مطالعاتی»، «ساخت گزارش»، «پاره‌ای نکات مهم فنی»، «زبان»، «مواد و تجهیزات» و سرانجام «برنامه‌ریزی» عنوان‌های فرعی آن را تشکیل می‌دهند و هر عنوان شامل چند قسمت است.

نویسنده محترم این کتاب که مترجمی استاد و زبان‌شناسی برجسته است، کوشیده است تا از سر انصاف با تیزبینی و دقت نکات لازم و مفید را برای نوشتن، به اختصار برشمرد و در صورت لزوم هر نکته را با شاهد و مثالی درخور مؤکد سازد.

البته کتابی را درباره چنین موضوعی می‌توان با شواهد و امثله گوناگون انباشت و حجم آن را چند برابر کرد؛ اما به نظر نگارنده «حد همین است سخندانی و زیبایی را».

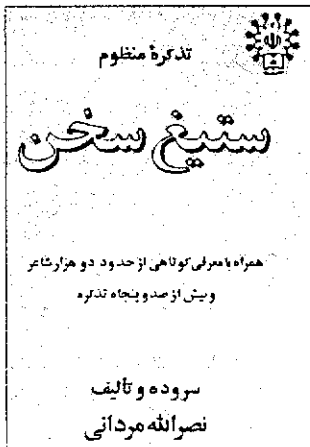
تنها نکته‌ای که در باب شواهد و مثال‌ها می‌توان گوشزد

نمود، این است که اگر از نثر فصیح و بلیغ معاصر مثال‌های مورد لزوم برگزیده می‌شود، ادراک مسائل را برای آنها که با نثر پخته و استادانه کهن آشنایی کافی ندارند، آسان‌تر می‌ساخت.

نگاهی گذرا به کتاب‌هایی در باب نگارش فارسی و آیین آن در عصر حاضر - از «پرواز نگارش پارسی» میرزا رضای بگشلوی قزوینی تا به امروز - به خوبی ما را متقاعد می‌سازد که کتاب حاضر اگر بهترین آنها نباشد، بی شک یکی از بهترین‌هاست.

*

ستیع سخن (تذکره منظوم)، نصرالله مردانی، انتشارات سمت، ۱۳۷۱.



با آنکه «ستیع سخن» چند سالی است که انتشار یافته، ولی هنوز دست همت منتقدی پرمایه و پرحوصله، نقدی از روی آگاهی و انصاف درباره آن تحریر نکرده و ارزشمندی و منحصر به فردی آن را چنان که شاید و باید نمایانده است. غالب کتبی که

مؤسسات دولتی و نیمه دولتی منتشر می‌کنند، چنین حال و روزی دارند. در باب کتاب‌های عادی، البته نمی‌توان انتظاری جز برآورده شدن نیاز کتابخوان معمولی داشت، تا چه رسد به نقد و انتقاد و موشکافی‌های لازم.

اما کتابی از نوع «ستیع سخن» را چگونه می‌توان نادیده انگاشت؟ چه، جز از پانزده سالی که برای به نظم درآوردن آن، صرف وقت شده است، کلاً اثری است گران‌ارز و منحصر که شایسته هرگونه عنایت است.

ذکر نام تقریباً دو هزار نفر از شاعران نامی و گمنام و برشمردن اسم صد و پنجاه تذکره - که جز اهل تحقیق و اطلاع، دیگران کمتر آنها را می‌شناسند - در منظومه‌ای محکم، در قالبی از مثنوی که نوآیین است، کار هرکسی نیست؛ غیر از داشتن استعداد خداداده در کار شعر و شاعری و ذوقی سلیم، مطالعه‌ای مردانه و کوششی بی‌دریغ را می‌طلبد.

این منظومه نوآیین که مجموعاً دارای ۲۹۷ بیت است و در بحر متقارب سروده شده، ۲۷ بند یازده بیتی دارد و قالب آن مثنوی است. اما پس از هر بند، بیتی به همان وزن، با قافیه مستقل آمده که از هر نظر ابتکاری است. این قالب نوظهور را در مقدمه کتاب «ترجیع مثنوی» نامیده است که البته «مثنوی ترجیع دار» یا «مثنوی برگردان» - یعنی نوعی مثنوی که دارای

بیت «برگردان» است - مقصود را بهتر می‌رساند. سراینده در چهاربند اول این مجموعه، به تمهید مقدمه‌ای در باب وضع شعر فارسی در طی قرون و اعصار پرداخته و در نوزده بند پس از آن، از تقریباً دوهزار نفر شاعر فارسی زبان - گاه به تصریح و گاه به ایهام و اشاره - نام برده و «چهار» بند پایانی منظومه را به ذکر اسامی یکصد و پنجاه تذکره یا مجموعه و منتخب شعر اختصاص داده است.

سراینده محترم در این کار گرانبهای ادبی، چند نکته را پیوسته به عمد در نظر داشته و اعمال کرده است: پی در پی «شعر» را مخاطب قرار می‌دهد، تا بر دقت و کنجکاوی خواننده بیفزاید. با ذکر نام هر شاعری - خصوصاً که نام آور باشد - سعی می‌کند تا اثری از شعر و سبک و اصطلاحات خاص وی را در منظومه بیاورد، از این رهگذر جان کلام و سبک سخنوری با کلام و سبک سخن شاعر هماهنگی و سازگاری پیدا می‌کند. بدین ترتیب ویژگی‌های کار هر فارسی‌گویی به خواننده گوشزد می‌شود یا برای خواننده آگاه تداعی می‌گردد.

سراینده از «ایهام» و «ایهام تناسب» خصوصاً و بعضی دیگر از صنایع ادبی عموماً بسیار دقیق و به جا استفاده کرده است و آنان که در «بیان» و «بدیع» بسیار کار کرده باشند، از ظرافت طبع و ریزه‌کاری‌های ادبی شاعر توانمند، حظ بیشتری می‌برند؛ مثلاً در صفحه ۲۱ می‌خوانیم:

نظامی حدیثی ز تو، نو نوشت
ز شیرین شکر گنج خسرو نوشت
سرودی تر آورد چون روح آب
به شادابی چشمه آفتاب

که در ضمن یادآوری نوآوری‌های نظامی گنجه‌ای به خواننده، کلمات «شیرین»، «شکر گنج»، و «خسرو» هر کدام نام شاعری است؛ «شیرین» و «شکر» معشوقه‌های «خسرو» هستند و «خسرو شیرین» گنجی از جمله پنج گنج است.

همچنین هر کدام از کلمات «سرودی»، «روح»، «شادابی»، «چشمه» و «آفتاب» نام شاعری است و نیز از واژه‌های پرکاربرد در شعر نظامی.

کار جالب توجه سراینده این است که منظومه را ابتدا در بخش اول، بدون هیچ نشانه و علامتی آورده است تا توجه خواننده به سوی مضمون شعر جلب گردد. سپس عین منظومه را در بخش دوم کتاب با مشخص گردیدن نام شاعران و کتاب‌ها نقل کرده و در حاشیه، توضیحات لازم و کافی، اما به اختصار آورده است تا راهنما و مددکار خواننده باشد. کتاب، گذشته از پیشگفتار (ص ۹ تا ۹) به چند بخش تقسیم می‌گردد: در بخش

اول، منظومه ستیغ سخن (ص ۱۳-۳۹)، بخش دوم: مقدمه (ص ۴۳-۴۶)؛ منظومه با مشخص کردن نام شاعران و نام کتاب‌ها - با حروف رنگی و حواشی لازم - (ص ۴۷-۶۹)، معرفی شاعران - بدون حشو و زوائد، با ارجاع دادن به مأخذ به شیوه علمی - (ص ۷۱-۲۲۳)، معرفی کتاب‌ها - به همان شیوه پیشین - (ص ۲۲۵-۲۴۵)، فهرست نام شاعران (ص ۲۴۹-۲۸۴) فهرست نام کتاب‌ها (ص ۲۸۵-۲۸۸) فهرست منابع (ص ۲۸۹-۲۹۸) و راهنمای اختصاری منابع، ص ۲۹۹.

نکته‌ای که در مد نظر شاعر بوده است و نباید از آن غافل بود، این است که کتاب ستیغ سخن در حقیقت «نقد شعر و شاعری» است از آغاز شعر فارسی تا به امروز.

آقای مردانی با انتشار سه مجموعه شعر، استادی کم نظیر خود را در شعر فارسی نشان داده است و خصوصاً با به کار بردن استعارات و ترکیبات تازه، بر غنای شعر معاصر افزوده است و این منظومه بدیع و نوآیین نیز، دلیلی است بر تعمق و تحقیق ایشان در آثار به جا مانده از شاعران فارسی‌گو و ی بردن به ویژگی‌های شعر هر کدام از آنان با آگاهی کافی از بلاغت فارسی، که لازمه پژوهش استادانه‌ای است.

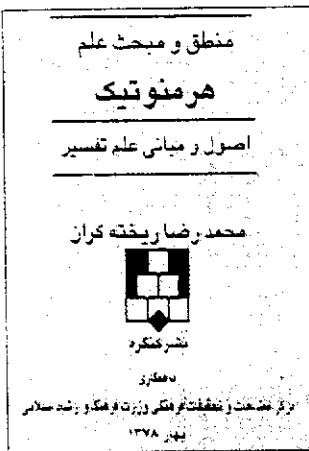
علی محمد هنر

محمد رضا ریخته‌گران: منطق و مبحث علم هرمنوتیک (اصول و مبانی علم تفسیر). ناشر: نشر کنگره با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، رقمی، ۳۵۲ ص.

هرمنوتیک با وضع و اهمیت کنونی، راه خود را از اواسط قرن نوزدهم میلادی در دعاوی «شلایر ماخر» آغاز کرد. این کلمه (هرمنوتیک)

در محافل کلامی، فلسفی و ادبی هر روز بیش از پیش شنیده و گفته می‌شود. تقریباً همه فلاسفه کنونی به نوعی با این علم سرو کار دارند و یا حتی بدان اشغال کامل دارند. تحقیقات هرمنوتیکی، اینک دامنه خود را از «عینی سازی علوم فرهنگی» تا «تفسیر متون مقدس» گسترانده‌اند و دیگر هیچ مفسر و اندیشمندی نمی‌تواند نسبت به این جنبش نوین علمی بی‌اعتنا باشد.

کتاب «منطق و مبحث علم هرمنوتیک» می‌کوشد هرمنوتیک



جدید راه یافت که نیاز به کتبی احساس شد که در آنها قواعد شرح و بیان نصوص دینی به دست داده شده باشد. (محمد رضا ریخته‌گران، منطق و مبحث علم هرمنوتیک، ص ۴۵)

در گرایش هرمنوتیک به سمت تفسیر متون مقدس، پروتستان‌ها بسیار نقش داشتند؛ زیرا با اهمیتی که آنان به قطع رابطه با مفسران رسمی کتاب مقدس داشتند، چاره‌ای جز روی آوردن به معیارهای مستقل و علمی برای تفسیر کتاب مقدس نمی‌ماند. «از ۱۷۲۰ تا ۱۸۲۰، سالی نبود که در آن مسیحیان پروتستان، کتابی یا جزوه‌ای در باب هرمنوتیک منتشر نکنند». (ص ۴۶)

اما کاربرد جدید هرمنوتیک مربوط به قرن هفدهم است؛ هر چند خود عمل تفسیر متون و پرداختن به نظریات تفسیری به عهد باستان برمی‌گردد. تا این که شلایر ماکس با طرح مباحث عام، این علم را وارد دوره جدید کرد و از آن پس هرمنوتیک مطالعه و تحقیقی در حقیقت تفهیم قلمداد شد. با این همه معروف‌ترین تعریف از هرمنوتیک جدید را ویلهلم دیلتای (۱۸۳۳-۱۹۱۱) به دست داد:

«هرمنوتیک مبنای روش شناختی کلیه علوم انسانی است». دیلتهای معتقد بود: «علوم انسانی را نقد دیگری از عقل لازم است تا آنچه را که نقد عقل محض کانت در باب علوم طبیعی صورت داده است، در خصوص تفهیم تاریخی به انجام رساند. این نقد، نقد عقل تاریخی است».

تعریف دیگری که پس از دیلتهای مورد توجه قرار گرفت، نگاه هایدیگر و گادامر به این دانش جدید بود: «طریق دستیابی به تفهیم مبتنی بر تقرر ظهوری». (ص ۵۰)

در همین فصل، نویسنده زمینه‌های تاریخی ظهور هرمنوتیک جدید را می‌کاود و از: تفسیرهای حقوقی جان مارتین کلاونیوس و اصول و مباحث تفسیری از دیدگاه شلایر ماکس و آگوست بوئک و درویزن و دیلتهای سخن می‌گوید. مباحث تفسیری در فلسفه پدیدارشناسی ادسوند هوسرل پایان بخش این فصل است.

فصل سوم کتاب، همان مباحث را در دوره معاصر پی می‌گیرد. نخستین فیلسوفی که در این فصل مورد اشاره قرار می‌گیرد و اندیشه‌های او درباره رابطه هرمنوتیک با پدیدارشناسی، ماهیت تفهیم و هنر کاویده می‌شود، مارتین هایدیگر است. از آن جا که هایدیگر، خود شأن فلسفی خود را، شأنی تفسیری می‌داند، هرمنوتیک می‌تواند بیشترین جایگاه را در اندیشه‌های او داشته باشد. «تفکر هایدیگر، مجالی است برای دریافت این معنا که چگونه تحقیق در حقیقت وجود با

را در میان مبانی نظری تفسیر و تفهیم، جای دهد و نویسنده آن، این منطق و مبحث علم را در اصل شعبه‌ای از شعبات الهیات می‌داند. با این دریافت از هرمنوتیک، همه شارحان کتاب مقدس و یا هر متن مقدس دیگری - از جمله قرآن - می‌توانند این منطق کاربردی - راهبردی را مبنای نظری شرح خود قرار دهند و با استناد بدان نصوص مقدسه را شرح و تفسیر کنند.

نویسنده در مقدمه توضیح می‌دهد که استفاده از منطق هرمنوتیک در تفسیر، در واقع استفاده از نظریه‌های غیردینی در تفسیر است که نتیجه آن نشان دادن کتب مقدس است در کنار هر کتاب و نوشته دیگری.

در این میان نباید از تغییراتی که بر اثر تحقیقات هایدیگر و گادامر در روند هرمنوتیک پیش آمد، غفلت کرد. آن دو تلاش بسیاری نمودند که به هرمنوتیک چهره فلسفی داده و شأن آن را تا یافتن حقیقت آدمی و روشن ساختن ماهیت تفهیم بالا برند.

در مقدمه کتاب، نویسنده خاطر نشان می‌کند که در ایران نخستین بار از طریق دکتر سید احمد فرید، اصطلاح هرمنوتیک بر سر زبان‌ها افتاد و حوزه آشنایی اهل فلسفه در کشور ما، از نیم قرن تجاوز نمی‌کند.

کتاب حاضر در چهار فصل، با عناوین زیر، تدوین شده است:

۱. هرمنوتیک و مباحث تفسیری در دوران قدیم.
۲. هرمنوتیک و مباحث تفسیری در دوره جدید.
۳. هرمنوتیک و مباحث تفسیری در دوره معاصر.
۴. هرمنوتیک و مباحث تفسیری مسلمین.

در فصل نخست، از معنای لغوی هرمنوتیک می‌آغازد و تاریخچه‌ای از ریشه‌های آن در مباحث فلاسفه یونان نشان می‌دهد. گرچه مراد نویسنده از هرمنوتیک، همان نگاه فلسفی جدید به رابطه‌یابی میان زبان و تفهیم است و بیشتر به آرای فلاسفه غربی در این باب نظر دارد، اما اگر در فصل نخست جایی برای آرای منطقی ارسطو در باب زبان، قضیه و استدلال بود، می‌توانست جایی نیز برای مباحث الفاظ اصولیان که برخی از آنها چندان بی‌ربط با ریشه‌های مباحث هرمنوتیکی نیست، باشد. نمی‌توان انکار کرد که سطوحی از مباحث اصولی در مقوله الفاظ، این قابلیت را دارند که هرمنوتیک را به چنبر خود درآورند و با آن به گفتگو بنشینند.

فصل دوم کتاب با «تعاریف متجددین از هرمنوتیک» آغاز می‌شود. به گفته نویسنده «قدیمی‌ترین و شاید عام‌ترین مفهوم هرمنوتیک بر اصول و مبانی تفسیر کتاب مقدس دلالت داشته است. از لحاظ تاریخی نیز این اصطلاح دقیقاً وقتی به دوره

تحقیق در نحوه خاص ظهور و خفای وجود در یک دوره تاریخی ملازمه دارد». (ص ۱۲۳)

پس از هایدیگر، نویسنده در این فصل به سراغ گادامر رفته و در همان ابتدا می گوید: «با کتاب حقیقت و روش هانس گئورگ گادامر (متولد ۱۹۰۰) مباحث هرمنوتیک وارد مرحله جدیدی می شود». از تحقیق نویسنده در این بخش چنین برمی آید که گادامر بیشتر کوشیده است که حقیقت تفهم را روشن کند. پرسش اساسی در ذهن گادامر این است که «سر امکان تفهم چیست؟». در این تفسیر از هرمنوتیک، همه دریافت آدمی از عالم موضوع بحث قرار می گیرد. در همین بخش، نویسنده حقیقت زبان را در نگاه گادامر می نمایاند (ص ۲۰۰) و مناظره او با هابرماس نقل می شود. (ص ۲۱۶)

در انتها مذهب نسبیت در تفسیر گادامری از هرمنوتیک، به میان می آید.

آخرین فصل کتاب که انتظار می رفت، پربزرگ و بارترین فصل نیز باشد «امکان تطبیق هرمنوتیک با مباحث تفسیری مسلمین است». (ص ۲۴۹) این فصل به دلیل نگاهش به تفسیر مسلمین از قرآن، قاعدتاً باید راهبرد و کاربرد بیشتری برای خوانندگان مسلمان داشته باشد. منتها به دلیلی که خود نویسنده در مقدمه کتاب می آورد، چندان توفیق مند نیست.

اگر یکی از صورت های هرمنوتیک - که قدیمی ترین وجه آن نیز هست - مبانی نظری شروح کتاب مقدس است، علی القاعده باید بتوان از این دیدگاه نیز به قرآن نگریست. هرمنوتیک، متضمن اصول و قواعدی است که به کار بستن آنها مفسر را در رسیدن به معنای متن یاری می کند. جا دارد که این صورت از هرمنوتیک با اصول و قواعد تفسیری و شیوه های مفسران ما تطبیق شود. در این فصل، طرح مختصری از تطبیق اصول و مبانی تفسیر در عالم اسلام با هرمنوتیک داده می شود. نویسنده با استناد به روایات معصومین - علیهم السلام - می کوشد که ثابت کند: «نسبت میان تفهم و تفسیر، نسبت اصل و فرع است؛ یعنی تفسیر فرع بر تفهم است نه عکس آن. ابتدا فهمیدن است و سپس تفسیر کردن. تفسیر حاصل از فهم است، نه اینکه از تفسیر فهم لازم آید... چنان که از معصومین نقل شده است: مَنْ فُهِمَ الْقُرْآنَ فَسَّرَ جُمْلَ الْقُرْآنِ». (ص ۲۶۹)

در این طرح مختصر، میان فهم قرآن و شخصیت مفسر، رابطه استواری دیده شده است. یعنی تنها مفسرانی به فهم و درک قرآن نایل می شوند که بتوانند حقیقت قرآن را از ورای الفاظ و کلمات آن، مشاهده کنند. «کلام خدا، حکایت عشق است و در عشق، عاشقی است و معشوقی و میان آن دو مخاطبه ها است و

اگرچه بر قلب مبارک محمدی نازل شد، اما هر کس به هنگام قرائت آن باید خود را مخاطب به خطاب خداوندی ببیند. در کلمات معصومین (ص) آمده که لَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ إِلَّا مَنْ خُوِّطَ بِهِ؛ یعنی در نمی یابد قرآن را مگر آن که مخاطب آن است. لذا تا با متکلم قریبی و نسبتی نباشد، سخن او مفهوم واقع نخواهد شد». (ص ۲۷۵)

پایان سخن اینکه، کتاب حاضر گرچه اطلاعات بسیاری از اندیشه های هرمنوتیکی به خواننده می دهد، دو ضعف عمده نیز دارد: نخست اینکه در اکثر مباحث این کتاب، نوعی گنگی - از نوع ابهامی که معمولاً در ترجمه ها وجود دارد - است. کتاب، آکنده از عبارات و جملاتی است که به توضیحات بیشتری نیاز دارند. گرچه مؤلف محترم در مقدمه، مآخذ خود را در هر فصل نام برده است، اما خواننده توقع مطالعه تالیفی را دارد که مشکلات ترجمه را ندارد.

نکته دیگری که از مطالعه کتاب به نظر می آید این است که فصل پایانی آن نسبت به دیگر فصول کتاب، مطالب چندانی را در خود نمی پرورد. این فصل که برای بسیاری از خوانندگان مرغوبیت بیشتری هم دارد، انتظار آنان را بر نمی آورد و جز چند نکته تکراری در آن مطلب جدیدی نیست. به ویژه وقتی مؤلف، سخن از «طرح تطبیق مباحث هرمنوتیکی با مبانی تفسیر در عالم اسلام» به میان می آورد، انتظاری بیش از تذکر چند نکته تفسیری در خواننده پدید می آید.

به هر روی کتاب حاضر، در شمار معدود کتاب هایی است که بالاستقلال، به هرمنوتیک در زبان فارسی پرداخته است و از این جهت بسیار مغتنم است. درباره هرمنوتیک با همه اهمیت و گستردگی که یافته است، شماری اندک از مقاله و کتاب به زبان فارسی موجود است. به همین دلیل ورود «منطق و مبحث علم هرمنوتیک؛ اصول و مبانی علم تفسیر» را به میان همان معدود آثار باید مغتنم شمرد و تلاش نویسنده دانشمند آن را ارج نهاد.

بیشترین توفیق این کتاب به عقیده نگارنده، گزارش آرای هایدیگر و گادامر در باب هرمنوتیک است و از این جهت، بسیار سودبخش و خواندنی است.

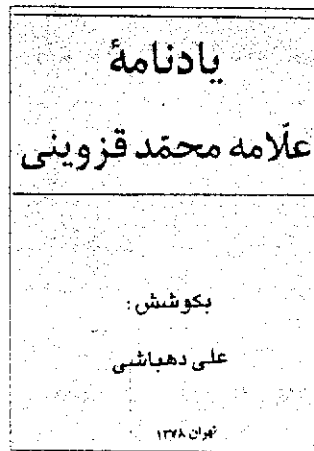
*

یادنامه علامه محمد قزوینی، به کوشش علی دهباشی، با مقدمه دکتر عبدالحسین زرین کوب، ناشر: انتشارات کتاب و فرهنگ، وزیری، ۵۷۶ص.

مرحوم علامه محمد بن عبدالوهاب قزوینی، در سال ۱۲۹۴ ه. ق. در تهران متولد شد. پدرش عبدالوهاب قزوینی یکی از چهار نویسنده «نامه دانشوران» است. تحصیلات علوم

متداول اسلامی را در تهران آغاز کرد و برخی از اساتید وی در علوم مختلف بدین قرارند:

۱. پدر؛ ۲. حاج شیخ محمد صادق تهرانی؛
۳. شیخ فضل‌الله نوری؛
۴. حاج شیخ علی نوری؛
۵. ملا محمد آملی؛ ۶. آقا میرزا حسن آشتیانی؛ ۷. حاج شیخ هادی نجم‌آبادی؛ ۸.



سید احمد ادیب نیشابوری؛ ۹. شیخ محمد مهدی قزوینی؛ ۱۰. میرزا محمد حسین خان اصفهانی.

زندگی آن عالم تیزبین، سراسر به کسب علم و گسترش دانش سپری شد و در این راه هر زحمتی را بر خود هموار ساخت. در علاقه او به فرهنگ و دانش، همین بس که بدانیم در کتابخانه شخصی خود، بیش از چهار هزار مجلد کتاب عربی و فارسی و ترکی و فرانسوی داشت. (ص ۱۰۱) اکثر این کتاب‌ها به دست خود آن مرحوم، حواشی داشت. برای برخی از آنها فهرس تهیه کرده بود و گوشه صفحات بسیاری از کتاب‌هایش، نکته یا مطلب مهمی را نوشته است.

مرحوم علامه قزوینی را می‌توان از جمله کسانی دانست که سخت به «غیرت علمی» پایبندند؛ جز حقیقت را نمی‌پژوهید و در راه دانش و معرفت، تا پایان عمر کوشید. تا این که در بیست و هشتم رجب المرجب ۱۳۶۸ هـ. ق/ ۶ خرداد ۱۳۲۸ به رحمت ایزدی پیوست و در مزار حضرت عبدالعظیم در اطافی که مدفن ابوالفتح رازی است، به خاک سپرده شد. اینک پنجاه سال از خاموشی او می‌گذرد و در این مدت، همه آنان که به نوعی با فرهنگ و تحقیقات اسلامی و تاریخی و ادبی سر و کار دارند، از نوشته‌ها و پژوهش‌های او سود می‌برند.

نام محمد قزوینی مترادف است با نقد مدرن و تصحیح متون. روشی که قزوینی در این راه بنیاد نهاد، در سال‌های بعد از او به مکتبی مبدل شد که رسیدن به حدیقت علمی او، از آرزوهای اهل علم شد. آثار قزوینی در زمینه تحقیقات ادبی، نشانه احاطه او به ادبیات ایران و همچنین اروپا است. شاید بتوان گفت که قزوینی از زمره اولین نویسندگانی است که تلاش کرد با شیوه و اسلوب نقد اروپایی، ملاحظاتی در نقد ادبیات ایران ارائه کند. نیز می‌توان ادعا کرد که شیوه و طرز تصحیح متون در دوران معاصر، یکی از تأثیرات و نتیجه مستقیم روش و گفته‌ها و راهنمایی‌های او است.

قزوینی از دوران جوانی با زبان‌های خارجی آشنا شد و از بیست و هفت سالگی به اروپا رفت و تا شصت و دو سالگی در خارج از ایران برای فرهنگ این مرز و بوم کار کرد. بدون اغراق، هر کسی از دانشمندان ایران و ایران‌شناسان خارجی که با تاریخ، فرهنگ و زبان فارسی سر و کار دارد، به محمد قزوینی و رأی و نظر او اعتماد می‌کند.

در آستانه پنجاهمین سالگرد خاموشی آن استاد بی‌بدیل، گام در خوری برداشته شد و «یادنامه علامه محمد قزوینی» که مشتمل بر ۴۶ مقاله و سخنرانی و تحقیق و شعر است، به مشتاقان تحقیق و تصحیح، عرضه شد. بخشی از مقالات این کتاب، پیش از این در مجلات و نشریات ادبی، مانند یغما، سخن و راهنمای کتاب، منتشر شده است. چند مقاله جدید به مناسبت تدوین همین مجموعه نگاشته شده است که از جمله: مقدمه مرحوم استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب و مقاله دکتر احمد مهدوی دامغانی است. در این یادنامه، ضمن چاپ مقالات در تجلیل و معرفی زنده یاد محمد قزوینی، نمونه‌هایی از نثر و همچنین نمونه‌هایی از نامه‌های وی - که از مهم‌ترین بخش‌های کتاب است - مجال درج یافته است. در بخش پایانی کتاب، کتابشناسی کامل کتاب، مقالات و رساله‌های وی به همراه کتابشناسی مجموعه مقالاتی که درباره قزوینی منتشر شده است، آمده است.

پس از یادداشت آقای دهباشی، مقدمه متینی از مرحوم دکتر زرین کوب، کتاب را آراسته است. مرحوم زرین کوب «طبع انتقادی دیوان حافظ» را مهم‌ترین کار ارزنده‌ای دانسته‌اند که قزوینی در بازگشت به ایران در زمینه نشر یک متن مهم زبان فارسی انجام داد. ایشان همچنین می‌نویسد: «در هنگام بازگشت به ایران در زمینه علم رجال و شناخت فرق اسلامی، محقق بی‌مانند شناخته شد. حتی محققان اروپایی امثال لویی ماسینیون، هانری ماسه، کلمان هوارت و ولادیمیر مینورسکی که برای چاپ اول دائرةالمعارف اسلام... به خانه او می‌رفتند و در هر زمینه از جانب او به مآخذ مورد نیاز هدایت می‌شدند. از این جمله فقط ولادیمیر مینورسکی به خلاف رسم معمول غربی‌ها آنچه را به هدایت و ارشاد وی مدیون بود، اعلام و اظهار کرد؛ دیگران به رسم معمول اروپایی‌ها در این زمینه، اقدام مناسبی انجام ندادند.» (ص ۱۰)

نخستین مقاله پس از مقدمه عالمانه زرین کوب، شرح حال مرحوم علامه قزوینی به قلم خود وی است. این «شرح حال» پیش از این در ابتدای کتاب «بیست مقاله قزوینی» چاپ شده بود. در این زندگینامه خود نوشت، مرحوم قزوینی جز این که

که در مجلس یادبود علامه قزوینی، ایراد شده است. او درباره شخصیت علمی و ادبی قزوینی می‌گوید: «شاید در هیچ چیزی و هیچ مقوله و هیچ فضیلتی مزیت علامه قزوینی به پایه سلیقه تدقیق و اعتدال و تقید وی به درستی اظهارات خود و احتراز از مبالغه و مسامحه و اطمینان کامل بلکه قطعی از صحت دقیق مطلب و روش انتقادی او نمی‌رسد».

«یادی دیگر از قزوینی» به قلم ابراهیم پورداود است. او نیز در ضمن بیان خاطراتی از خود با علامه قزوینی، نکات سودمندی را درباره علامه بیان داشته است؛ از جمله: «قزوینی، مردی بود که بسیار می‌خواند و کم می‌نوشت».

(همان، ص ۱۵۸)

مقاله بعدی با نام «به یاد قزوینی» به قلم پروفیسور ولادیمیر مینورسکی است که نخستین بار در سال ۱۳۳۳ در مجله یغما چاپ شده است. وی درباره شاگردپروری و افادات قزوینی می‌نویسد: «بردباری و مهربانی مرحوم قزوینی را پایانی نبود و عده زیادی اروپایی و هندی و ترک به او مراجع می‌کردند و نظر او را در مباحث علمی می‌خواستند. خود بنده صدها نامه و کارت از او دارم که در آنها مشکلات مرا توضیح داده است».

(همان، ص ۱۶۵)

پس از اظهار ارادت‌های این مستشرق اروپایی، نوشته‌ای از مرحوم محمد معین با عنوان «علامه معاصر محمد قزوینی» آمده است که نخستین بار در «سالنامه پاریس» به سال ۱۳۲۴ چاپ شده است. استاد معین، نوشته خود را به شرح حال و آثار قزوینی اختصاص داده است و تقریباً همه کارهای علمی علامه قزوینی را اعم از تصحیح، تألیف و ترجمه و عکس برداری، با شرح و توضیح آورده است. ۲۷ اثر را معرفی می‌کند و مشخصات دقیق همه آثار چاپی و خطی قزوینی را می‌آورد.

آقای مجتبی مینوی در یادداشتی با عنوان «علامه قزوینی» درباره سبک و نثر آن مرحوم می‌نویسد: «سبک انشای او در تحریر مراسلات و یادداشت‌ها، با شیوه‌ای که در نوشتن شرح و تعلیق و دیباچه بر کتب چاپ شدنی به کار می‌برد تفاوت داشت».

(همان، ص ۱۹۷) نیز می‌افزاید: «کتابخانه بی‌نظیر آن مرحوم را باید برای ملت خرید و نگذاشت که آن کتب متفرق شود؛ زیرا چنین مجموعه‌ای در ایران منحصر به فرد است، و در باقی دنیا فقط در کتابخانه‌های بزرگ نظیری می‌توان برای او یافت».

(همان)

«در ماتم علامه فقید قزوینی» عنوان مقاله علی اکبر سیاسی است. پس از آن «مصیبت عظیم» به قلم حبیب یغمایی چاپ شده است. سپس خطابه استاد محیط طباطبایی زینت بخش

ماجرای عادی و علمی زندگی خود را شرح می‌دهد، نکات بسیاری از وضعیت علم‌آموزی و تحقیق را در ایران عهد قاجار و پهلوی اول، بازگو می‌کند. پس از آن، علامه قزوینی را از میان یادداشت‌هایش می‌بینم، که به قلم علی بهرامیان است. این یادداشت‌ها، مشحون از نکات ارزنده علمی و تاریخی است. نویسنده در انتخاب یادداشت‌ها، بیشتر به جوانب روحیات آن مرحوم و نیز دوره جوانی و طلبگی او و میزان تحصیلاتش نظر دارد.

عنوان مقاله دکتر احمد مهدوی دامغانی چنین است: «علامه قزوینی - قدس سره - در کتب قصه شوقی و مدعی باکی».

نویسنده در این مقاله خاطرات بسیاری از روزها و جلساتی که با مرحوم قزوینی داشته‌اند، سخن می‌گوید. در این خاطرات به موضوعات مهمی مانند آثار قزوینی و حسن اعتقاد او به اسلام و تشیع اشارات گویایی شده است.

مقاله مرحوم دکتر قاسم غنی با عنوان «محمد قزوینی، عالم با عمل، درخت با ثمر» که سه روز پس از وفات استاد نوشته شده است، به خاطراتی که نگارنده از محضر قزوینی به یاد داشته می‌پردازد. وی در جایی از این یادداشت می‌نویسد: «من در عمرم محضری با برکت تر و مفیدتر و روحانی تر و ساده تر و بی‌پیرایه تر از این مجالس [مرحوم قزوینی] ندیده‌ام».

(ص ۱۱۲). در این نوشتار، مرحوم دکتر قاسم غنی، بسیاری از فضایل اخلاقی و علمی علامه قزوینی را بازگو کرده و همه آنها را به خاطرات خود مستند نموده است.

مقاله بعدی نیز به قلم دکتر قاسم غنی، در قالب نامه‌ای به یکی از دوستانش است. در این نامه نیز بسیاری از خلیقیات و مکارم اخلاقی علامه قزوینی بیان شده است: «مرحوم قزوینی - طاب ثراه - هم به اصطلاح قدما «ادب درس» داشت و هم «ادب نفس» ... این علامه بی‌نظیر نه فقط در ایران عظیم‌النظیر بود، بلکه در همه ممالک اسلامی و در جامعه مستشرقین ممالک مختلفه نظیر او نبود».

(ص ۱۲۷ و ۱۲۸)

از مرحوم استاد عباس اقبال آشتیانی نیز مقاله‌ای در این یادنامه چاپ شده است به نام «ضایعه عظیم جبران ناپذیر». او نیز در این مقاله مختصر به انبوهی از خاطرات خود که همگی از بزرگواری‌ها و کرامت‌های نفسانی علامه حکایت دارند، اشاره می‌کند و در جایی می‌نویسد: «مرحوم قزوینی پرورده احکام قرآنی و اخبار و احادیث حکیمانه حضرت رسول و ائمه و مستغرق در آراء و افکار خیرام و مولوی و حافظ و ارسطو و افلاطون و آنا تول فرانس و مترلینگ بود».

(همان، ص ۱۳۲). پس از این نوشتار، خطابه‌ای از سید حسن تقی‌زاده درج گردیده

کتاب می‌شود. مرحوم محیط طباطبایی در این خطابه مختصر، پس از شرح حالی از پدر علامه قزوینی، نکات سودمندی را درباره شخصیت ادبی وی یادآور می‌شود. به عقیده ایشان ادوارد براون تأثیرات بسیاری از قزوینی پذیرفته بود و کار تصحیح متون را از علامه آموخت. (همان، ص ۲۱۳)

از سید محمدعلی جمالزاده نیز مقاله‌ای در این یادنامه درج گردیده که تاریخ آن مربوط به اول آذر ۱۳۵۱ در ژنو است. جمالزاده در این نوشته، به برخی از ویژگی‌های روحی و علمی قزوینی اشاره کرده می‌نویسد: «در مجلسی، یکی از یاران در بین صحبت و تمجید و ثناخوانی از ثروتمندی زبان فارسی اظهار داشت که زبان فارسی دویست هزار لغت دارد. قزوینی کسی نبود که در برابر چنین ادعایی عکس العمل نشان ندهد. بی‌درنگ از او خواست که دلیل و مأخذش را بگوید. آن شخص گفت: مأخذم «برهان قاطع» است. قزوینی فوراً کلید خانه‌اش را از جیب درآورد و به یکی از جوان‌های اطراف خود داد و گفت: برو خانه ما «برهان قاطع» را بیاور. وقتی کتاب رسید کلمات چند صفحه را در حضور جمع شمرده معدلی به دست آورد و آنگاه رقم صفحات کتاب را ضرب کرد و معلوم شد تعداد لغات در آنجا با آنچه آن شخص می‌گفت، تفاوت آشکاری دارد و به زبان بسیار ملایم باز به آن شخص و به دیگران درس عبرتی داد که بس گرانها بود». (همان، ص ۲۲۲)

مقاله کوتاهی نیز از مهندس محسن فروغی در یادنامه حاضر آمده است که پیش‌تر در مجله یغما (سال ۱۳۴۱) چاپ شده است. او نیز خاطرات شیرین و عالمانه‌ای را از مرحوم قزوینی نقل می‌کند و قدری درباره حمیت ملی و ایران‌دوستی قزوینی می‌نویسد. آقای فروغی نقل می‌کند که علامه قزوینی برای آشنایی بیشتر با زبان زمانه و طرز گفتار مردم عادی، همیشه صفحات حوادث روزنامه‌ها را نیز می‌خواندند و معتقد بودند وقتی مجرمین در مقابل قضات قرار می‌گیرند، زبان آنها در نهایت معمولی و عادی بودن قرار می‌گیرد. (همان، ص ۲۳۵)

نصرت‌الله نیک‌بین نیز مقاله‌ای در «رئای مرحوم قزوینی» دارد که در آن به بیان جنبه‌های اخلاقی و علمی شخصیت علامه پرداخته است. در این مقاله به برخی از فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی علامه قزوینی اشاره شده است؛ از جمله عضویت او در «جمعیت وطنپرستان ایرانی».

نوشته آقای ایرج افشار که نخستین بار در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران (سال ۱۳۳۹) چاپ شده است، به بررسی آثار و نوشته‌های مرحوم قزوینی می‌پردازد. در قسمتی از این مقاله می‌خوانیم: «قزوینی برای کتابخانه شخصی خود که اکنون در

دانشکده ادبیات تهران محفوظ است برای خود فهرست تهیه کرده و برای همه کتاب‌های چاپی و خطی به شیوه دقیق کتابداری، اطلاعات لازم را نوشته است و همین چهار جلد فهرست یکی از برجسته‌ترین کارهای او است و نمونه دقیقی برای فهرست‌نویسان تواند بود». وی درباره دقت علمی علامه قزوینی می‌افزاید: «او برای اغلب امور زندگانی خود یادداشت تهیه می‌کرد. از او نقل می‌کنند که گفته است اگر بخوایم بسم الله الرحمن الرحیم را بنویسم باید قرآن را باز کنم و از روی آن به نقل پردازم؛ چرا که آدمی فراموشکار و خطاکار است». (همان، ص ۲۵۴)

«دیوان حافظ، تصحیح قزوینی-غنی و منتقدانش» عنوان مقاله آقای بهاء‌الدین خرمشاهی است. وی نخست مقدمه ۹۱ صفحه‌ای علامه را بر دیوان حافظ، چکیده و گزارش می‌کند. سپس به نقد و نظرهای می‌پردازد و اهم نقدهایی که به تصحیح قزوینی شده است، می‌آورد؛ از جمله نقد مرحوم دهخدا و دکتر پروین نائل خانلری و دکتر سلیم نیساری. آنگاه می‌پذیرد که بهترین نقد و فنی‌ترین اشکالات را آقای نیساری به تصحیح قزوینی دارد.

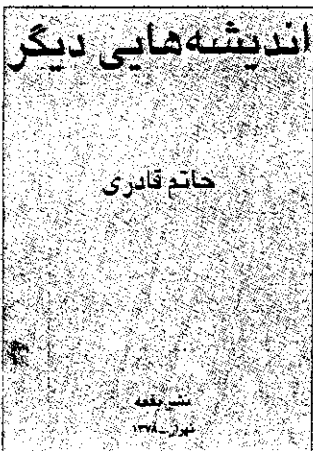
«محمد قزوینی و نقد متون» عنوان مقاله‌ای است از دکتر عبدالحسین زرین‌کوب که مؤلف یادنامه از کتاب «نقد ادبی» ج ۲، ص ۶۵۸-۶۶۳ برگرفته است. آقای زرین‌کوب در این تحقیق کوتاه بر این عقیده اندک: «شیوه تحقیق قزوینی در نقد متون، برای تعدادی از محققان جوان‌تر همچون مکتبی تلقی شد». (همان، ص ۲۸۴)

آقای علینقی منزوی در این یادنامه به بیان خاطره‌ای از علامه قزوینی اکتفا کرده است. در این خاطره گفتگوی علامه قزوینی و شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره کتاب «مجالس المؤمنین» نقل می‌شود و نکته‌ای آموزنده درباره بزرگان اهل تحقیق در خود دارد. (همان، ص ۲۸۵)

آقای علی‌دهباشی، گردآورنده یادنامه، نویسنده یکی از مقالات این مجموعه است. وی در این نوشتار از قزوینی به عنوان آغازگر سنت پژوهی عالمانه در ایران یاد می‌کند. وی در این مقاله قزوینی را کسی می‌داند که به خوبی آموخت فرهنگ ایرانی یک کل یکپارچه است. گذشته‌ای پرفروغ پیش از اسلام دارد، ماهیتی درخشان در دوره اسلامی و نیازی شدید به ارزش‌ها و جنبه‌های مثبت فرهنگ مدرن، نه افراط و نه تفریط، دواي این درد نیست. او همچنان که از نشرش می‌تراوید، روش و نظم فرنگی را به خدمت فرهنگ ملی ایران درآورد و با عشق و ایمان به دیانت و خداوند، به سوی آینده می‌رفت و همگان را همراه با خود به این عرصه آفتابی و روشن پیش می‌راند. (همان، ص ۳۰۸)

پس از مقاله آقای دهباشی، چندین مرثی و ماده تاریخ از

اندیشه‌هایی دیگر، حاتم قادری، نشر بقمه، تهران، ۱۳۷۸، ۶۰۷ص، وزیری.



این کتاب در بردارنده ۳۳ مقاله می‌باشد که به جز سه مقاله که برای اولین بار در این مجموعه به چاپ می‌رسند، بقیه مقالاتی است که در دههٔ اخیر بین سال‌های ۶۷-۱۳۷۷ به چاپ رسیده یا ارائه شده‌اند. اگرچه کتاب در شش بخش تنظیم شده ولی

موضوع عمومی مقالات در سه محور خلاصه می‌شوند: اندیشه‌های سیاسی اسلام؛ اندیشه‌های سیاسی غرب؛ تاریخ معاصر ایران با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران.

«در مقالاتی که قبلاً به چاپ رسیده‌اند به جز تغییرات ناچیز، هیچ‌گونه ویرایش علمی و ادبی مجددی صورت نگرفته است، تا نمایه‌ای از سیر تحولات فکری و نگارشی نویسنده حفظ شود.» (مقدمه) بخش اول کتاب با عنوان فرهنگ و اندیشهٔ سیاسی در ایران حاوی ۹ مقاله است. مقالهٔ اول «صورت‌های مثالی و موازین گفتاری در فرهنگ سیاسی ایران» را بررسی کرده و با عنوان فرعی «پارادایم در ذات خود علی‌رغم منشأ و خاستگاه آن بیانگر سرمشق و اسوه و الگو واقع شدن است»، از دو بخش تشکیل شده است. در این مقاله برخی از امهات مسائل نظری پیرامون واژگان «پارادایم» و «گفتار» آمده است و طی آن، جوامع به جهت بهره‌گیری از نوع «پارادایم‌ها» متمایز شده‌اند. برخی از جوامع از «گفتار»، تعاطی افکار و تقابلی اذهان را فهم کرده و عمل می‌کنند و برخی دیگر از «گفتار» سبک و حالت اقناع، یکسوگی و تاحدی پذیرش بنیادهای قدرت تندیس یافته را متوجه می‌شوند. براساس این تمایز، نویسنده در بخش دوم و به شکل موردی به وضعیت پارادایم‌های گفتاری در فرهنگ سیاسی ایران پرداخته است. (ص ۱۳-۴۳)

مقاله دوم «پیدایش و پدیداری ناسیونالیسم» است. در این مقاله برای درک و فهم ناسیونالیسم، دو مقولهٔ شرایط پیدایش ناسیونالیسم و ناسیونالیسم به عنوان یک پدیدهٔ تاریخی بررسی شده و با تمایز قائل شدن بین آنها، آن دو مقوله مورد مطالعه قرار می‌گیرد. (ص ۴۵-۶۳)

مقاله سوم، ملاحظاتی است دربارهٔ رژیم شاه. این مقاله بعد از انتشار کتاب «گفتگوهای من با شاه» که یادداشت‌های روزانه اسدالله علم است، نوشته شده است. در این مقاله سعی شده از لابه‌لای کتاب، شواهد و قراینی استخراج شود که بتوانند در فهم کاستی‌ها و

بدیع الزمان فروزانفر و محمود فرخ و جلال‌الدین همایی، در پایان مقالات آمده است. ابیاتی از قطعهٔ مرحوم همایی بدین قرار است:

دریای علوم و گنج آداب
کوران‌ه کرانه بود و نه حد
بنیاد بلند کاخ تحقیق
از پرتو رای او مـشـشـید
خود گرچه برفت نام نیکش
در لوح جهان بود مـخـلـد
پیغمبر علم بود و گردید
از وی سنن ادب مـجـدد

در بخش «نمونه‌هایی از نثر قزوینی» نامه‌های مفصل و علمی او به عباس اقبال آشتیانی، پورداد، قاسم غنی، فروزانفر، جمالزاده، مینوی و یغمایی است. در اکثر این نامه‌ها، مرحوم قزوینی به مباحث علمی پرداخته و پرسش‌هایی را در زمینهٔ ادب، تاریخ، رجال و لغت پاسخ گفته است. پایان بخش یادنامه نقل نموده‌ای از تلاش خستگی‌ناپذیر علامه قزوینی برای پیدا کردن نسخه‌ای خطی از کتاب نصیحة المملوک، جدول اشیاء ممنوعه و اغذیهٔ محظوره، وصیت‌نامه، کتابشناسی کتاب‌ها و مقالات علامه محمد قزوینی و تصاویر است. خانم ناهید حبیبی آزاد، همهٔ آثار مرحوم قزوینی را به اضافهٔ آنچه دربارهٔ او نوشته شده است، جمع‌آوری کرده مشخصات هریک را به دقت افزوده است.

ضمن سپاس از مؤلف این یادنامهٔ ارزشمند و قدردانی از زحمات او در جمع مقالات پراکنده و طبع آنها، نکاتی چند را یادآور می‌شوم: نخست اینکه اغلاط چاپی این اثر بیش از حد قابل قبول است. گویا تعجیل در چاپ یادنامه، مانع از غلط‌گیری‌های چندباره شده است.

دیگر اینکه میان مقالات هیچ نظم و ترتیب منطقی دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد حذف برخی مقالات (مانند اشیاء ممنوعه و اغذیهٔ محظوره) که اهمیت چندانی ندارند و بر شأن علمی علامه نمی‌افزایند، مناسب‌تر می‌نمود.

پس از اقدام مؤثر و عالمانهٔ آقای ایرج افشار در جمع‌آوری یادداشت‌های قزوینی، پس از پنجاه سال، این یادنامه گویا نخستین تلاش درخور برای احیای نام و یاد علامه قزوینی است و به همین دلیل توفیق بیشتر مؤلف را در احیای نام بزرگان از خداوند خواستاریم.

رضا بابایی

ضعف‌های نظام پیشین و علل سقوط آن یاری رسانند. (ص ۶۵-۸۲)
مقاله چهارم، که به آسیب‌شناسی معنایی کودتای ۱۲۹۹ می‌پردازد، به صورت سه مقاله در روزنامه همشهری مورخه ۲۷، ۲۸ و ۲۹ مرداد ۷۵ به چاپ رسیده است. (ص ۸۳-۱۰۰)
مقاله پنجم، تشخیص و بررسی مهم‌ترین «موانع مشارکت سیاسی در ایران» را بر عهده دارد. (ص ۱۰۱-۱۱۸)

آخرین مقاله این بخش، بحث از نخبگان سیاسی و نسبت آن با مقولهٔ تحزب در ایران است، و توجه اصلی بحث به وضعیت نخبگان سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. (ص ۱۱۹-۱۳۶)

بخش دوم کتاب با عنوان انقلاب و انقلاب اسلامی ایران از ۵ مقاله تشکیل شده است. مقاله اول در صدد است که چهارچوبی نظری را برای «فهم انقلاب اسلامی ایران» ارائه دهد. به بیانی دیگر با توضیح پیچیدگی‌های نظری و معضلات اندیشه‌ای، به مفهوم عام، به مصادیق و کاربردهای آن در ارتباط با انقلاب اسلامی، پرداخته شده است. در نهایت سعی شده از یکسو با استفاده از یک مدل نظری شامل یک فوق‌نظریه و از سوی دیگر، با زیرمجموعه‌ای از نظریات، به فهم انقلاب اسلامی ایران نزدیک شود. (ص ۱۳۹-۱۸۲)

آسیب‌شناسی انقلاب، عنوان مقاله بعدی این بخش است. در این مقاله ابتدا با اشاره به برخی از انقلاب‌ها به انقلاب اسلامی ایران از بعد انقلاب و تکثر تفاسیر دینی و مدرنیته و وجه دینی انقلاب، آشنا می‌شویم. (ص ۱۸۳-۲۰۰)

انقلاب در جهان به هم پیوسته

«جهانی به هم پیوسته، جهانی نابسامان است و همین خصیلت در هم فرورفتگی و ارتباط نزدیک جوامع، امکان و روابط، به شکندگی آن به طور غیر قابل تصویری افزوده است... در سابق، بینش‌های طبقاتی در شرق باستان و یا نظم کیهانی در یونان کهن، و همچنین زندگی و پندار در سایر نقاط و از منته، گویای نابسامانی در قواعد رفتاری و اصول پنداری بوده است، ولی امروزه به هم پیوستگی جهان از یکسو به این نابسامانی به گونهٔ شگفت‌آوری دامن زده و از دیگر سو این امکان را فراهم نموده که در صورت تحقق، جهان و بشریت به طور کمال دست‌کم برای مدت زمانی قابل قبول، به سامان مناسب دست یابد. این نابسامانی سه زمینهٔ اصلی را به خود اختصاص داده است: ... فقدان عدالت اجتماعی، آزادی‌های انسانی و بالاخره انگیزه برای زندگی است.» (ص ۲۰۱-۲۲۵)

آخرین مقاله از بخش دوم انقلاب، حدود و امکان است. وقوع انقلابات متعدد در دهه‌های اخیر که تأییدی بر پیش‌بینی

کسانی بود که قرن بیستم را قرن انقلابات و جنگ‌ها نام نهاده بودند و موفقیت‌ها و ناکامی‌هایی که نصیب این انقلابات شده است، بحثی را پیرامون «حدود و امکان» یک انقلاب می‌طلبد. منظور از «حدود» در اینجا، ترسیم مرزهایی کلی که انقلابات در مخالفت با آنها شکل می‌گیرند و عموماً در برخورد با آنها متوقف می‌شوند، است. ... «حدود» محل توانایی و در عین حال میزان ارزیابی یک انقلاب است.

در نقطهٔ مقابل حدود «امکان» قرار دارد. «امکان» به صورت بالقوه و بالفعل در اختیار انقلاب است. شناخت حد یک انقلاب و امکاناتی که در اختیار دارد، برای بقا و دوام آن امری حیاتی است. (ص ۲۲۷-۲۴۳)

سومین بخش از کتاب چهره‌ها و اندیشه‌ها یا هشت مقاله است. مقاله اول «فروغی و غرب: بیانی فرهنگی-روایی در غیاب ذهنیتی فلسفی» است که در زمستان ۱۳۷۶ در نشریهٔ نامهٔ پژوهش چاپ شده است. این مقاله می‌کوشد نگرش محمدعلی فروغی-یکی از چهره‌های چندوجهی تاریخ معاصر ایران-را به آموزه‌های غربی بیان کند. (ص ۲۴۷-۲۷۵)

دومین مقاله سعی دارد «با ارائه فرضیه‌ای احتمالاً بدیع، نسبت مصدق با برخی از مؤلفه‌های مدرنیته را آشکار سازد» و خلاصه اینکه مقاله پژوهشی است دربارهٔ او و غرب. (ص ۲۷۷-۲۹۴)

ملکم و قانون روزنامه‌نگاری تا قبل از مشروطه، عنوان سومین مقاله این بخش است. ۷۲ سال قبل از مشروطه، اولین روزنامه در ایران منتشر شد. مؤسس این روزنامه میرزا صالح شیرازی نام داشت و این روزنامه با نام «کاغذ اخبار» در دههٔ آخر رمضان ۱۲۵۲ و در عصر محمدشاه قاجار منتشر شد. میرزا صالح، فن طبع را در انگلستان آموخته بود. همان جایی که ۵۵ سال بعد، روزنامه «قانون» از سوی میرزا ملکم منتشر شد. (ص ۲۹۵-۳۱۰)

چهارمین مقاله بررسی نسبت دو مفهوم «دموکراسی و تکلیف» در آرای امام خمینی (ره) است. «مقاله از چهار قسمت و یک نتیجه‌گیری تشکیل شده است. در قسمت اول، دربارهٔ امکان مطالعه تطبیقی دو مفهوم «دموکراسی» و «تکلیف» که قاعدتاً به حوزه‌های مختلف فلسفهٔ سیاسی تعلق دارند، نکاتی ذکر شده است. در قسمت دوم که مطالعه موردی است، داده‌های آماری این دو مفهوم در آثار امام خمینی (ره) تا حد امکان روشن شده و سپس بحثی تحلیلی از «دموکراسی» و «تکلیف» با توجه به این داده‌های آماری ارائه می‌شود، و خلاصه این که در اندیشهٔ امام خمینی (ره)، دموکراسی در بهترین حالت، در طول مفهوم تکلیف جای دارد. (ص ۳۱۱-۳۲۸)

در آخرین مقاله این بخش، به اختصار با چند تن از اندیشمندان

بخش بعدی قانون و امنیت و سلوک است با پنج مقاله: مقاله اول با عنوان تبارشناسی یک مشکل، یک سره عوامل مؤثر بر عدم حاکمیت قانون در ایران را بررسی کرده و به این نتیجه می‌رسد که «عوامل مؤثر بر عدم حاکمیت قانون ریشه در گذشته‌ها و چگونگی حیات اجتماعی مردم ایران دارد.» و می‌طلبد که به عوامل و زمینه‌ها توجه شود. (ص ۴۵۱-۴۶۵)

مقاله بعدی «شرح و تحلیلی بر بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» است. در این مقاله مهم‌ترین دلایل بازنگری شمار شده، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. (ص ۴۶۷-۴۸۴)

«امنیت شهروندی» مقایسه‌ای است بین مفهوم «امنیت ملی» و مفهوم «امنیت شهروندی». این دو واژه علاوه بر بحثی نظری، از منظر قانون و حقوق هم تحلیل شده‌اند. (ص ۴۸۵-۴۹۲)

«یک جامعه سالم، نیاز دارد که ضمن پاس داشتن از شئون انسان‌ها، جایی نیز برای سبقت‌گزینی و بلندپروازی‌های فکری به دور از تفرعن باز نماید. سائل یا سالک دو گزینه آگاهی یا تبعیت در شهروند موضوع این مقاله می‌باشد». (ص ۴۹۳-۵۰۳)

نویسنده با بهره‌جستن از برخی نظریات دانشمندان غربی و برخی از آیات قرآن بحثی دارد خواندنی «اندر توانایی‌ها و کاستی‌های جوامع غربی» و چنین نتیجه می‌گیرد که «از دیگر خاصه‌های نکبت و پستی، طغیان جوامع و انسان‌ها به هنگام توهم بی‌نیازی از خداوند و قانونمندی‌های خلقت است. که می‌توان مصادیق و وجوه گوناگونش را در چهره اقتصادی (قارون) سیاسی، اجتماعی (ملا و مترفین) نظامی (یاجوج و مأجوج) فرزند و قوم (بسیاری از آیات) معرفی کرد. اعمال سلطه با این انگیزه‌ها که از سوی جوامع صنعتی و قدرتمند نسبت به جوامع جهان سوم و یا استثمار، استبداد و قطب‌بندی‌های نظیر آن در میان اقشار فرودست و فرادست جوامع جهان سوم به خوبی روشن می‌شود. (ص ۵۵۰-۵۱۸)

آخرین بخش کتاب با عنوان آزادی، تکثر و جامعه مدنی، پنج مقاله در خود جای داده است.

اولین مقاله این بخش جامعه مدنی و دین است. این مقاله در صدد آن است که نسبت میان دو مقوله «جامعه مدنی» و «جامعه دینی» را مورد بحث قرار دهد. «بدیهی است که انتخاب دو مقوله، مشکلاتی را در تعیین روابط و نسبت‌های ممکن ایجاد می‌کند. برای آنکه این مشکلات را تا حدودی کاهش داده باشیم، دست به گزینش قرائت‌هایی از هر دو مقوله خواهیم زد.» (ص ۵۲۱-۵۳۹)

نسبت میان وضعیت ایران و جامعه مدنی، از مباحثی است که اخیراً علاقه‌هایی را به خود معطوف داشته است و پژوهشگران سعی کرده‌اند در بحث از آن زمینه‌های نظری و

نهضت اسلامی آشنا می‌شویم، سپس با ارائه برخی معیارها، چهار نفر از اندیشمندان و علمای مسؤول را در دهه‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی انتخاب و توضیحاتی در باب زندگی، آثار و محورهای اصلی اندیشه‌هایشان آورده می‌شود. (ص ۳۲۹-۳۵۶)

بخش بعدی کتاب با عنوان، دین در حضور سیاسی-اجتماعی، دارای شش مقاله می‌باشد. انتظار از دین عنوان اولین مقاله است. این مقاله در بهار ۱۳۷۵ در مجله نقد و نظر به چاپ رسیده است. این مقاله دو هدف را دنبال می‌کند: اول سعی دارد نشان دهد مقوله «انتظار از دین» دیرینه نیست و در عقلانیت معاصر ریشه دارد. به خلاف متعلق انتظار، که همپای انسان قدمت دارد. هدف دوم مقاله نشان دادن محوری‌ترین متعلقات «انتظار از دین» است. (ص ۳۵۹-۳۷۳)

ملاحظاتی پیرامون تفهیم و انتقال پیام عاشورا، مقاله‌ای است که در سال ۱۳۷۵ در مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی (ره) و فرهنگ عاشورا از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) چاپ شده است. در خاتمه این مقاله آمده است: «پیام انبیا و سیره پیامبر اسلام (ص) نیز چنین بود که ابتدا فضایل و سپس شرایع». (ص ۳۷۵-۳۸۶)

در مقاله مزایا و مخاطرات حضور، درباره ارزش وجود سؤال و سپس اهمیت سؤال از سؤال بحث شده است. (ص ۳۸۷-۳۹۹)

«قسط و عدل و حکومت» که در مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی (ره) و احیای تفکر دینی چاپ شده است، محور اصلی آن قسط و عدل و نسبت این دو با حکومت است. (ص ۴۰۱-۴۲۵)

مقاله بعدی با «هدف بررسی برخی از آیات قرآن و امکان یافتن منظری اسلامی برای آنچه گفتگوی تمدن‌ها نامیده می‌شود» تحریر شده است. برای همین منظور، ابتدا، آیه‌ای از قرآن مورد بحث واقع شده که می‌توان آن را تا جایی که به انسان‌ها برمی‌گردد، اولین گفتگو در تاریخ خلقت دانست و سپس در ادامه آن، دو آیه گزینش شده‌اند که هریک ظرفیت طرح مباحثی را در معرفت و گفتگو میان جوامع انسانی از جمله تمدن‌ها را در خود ذخیره دارند. (ص ۴۲۷-۴۳۶)

ارتباط دین و سیاست، طی اعصار و قرون، ذهن متفکران و اندیشمندان را به خود مشغول کرده، در فهم دین و سیاست و ارتباط آنها با یکدیگر ابهاماتی نهفته است. دین و سیاست همچون دیگر مقولات و مسائل انسانی، فاقد اجماعات تعریفی بوده و تطورات مفهومی آنها، خود مباحث جدی و گسترده‌ای را می‌طلبد. این مقاله عهده‌دار بحث و بررسی میدل‌های محتمل ارتباط دین و سیاست، به طور نظری است. (ص ۴۳۷-۴۴۷)

احتمالاً عینی را مورد بحث و بررسی قرار دهند. این نوشتار عهده دار شمارش و شرح برخی از امتناع‌های ساختی در تحقق جامعه مدنی در ایران است. (ص ۵۴۱-۵۵۷)

مقاله بعدی سعی دارد تا حدی به ایضاح نسبی نسبت میان تساهل، یا پلورالیسم و مونیسم بپردازد و با طرح گونه‌شناسی تساهل بحث قرائت‌هایی گیری شده و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که گستره دیدگاه مونیستی (یکتائنگاری)، می‌تواند جای را برای پلورالیسم (کثرت‌انگاری) باورها باز کند. (ص ۵۵۹-۵۷۳)

مقاله بعدی که زمینه‌های نقادانه جمهوری را بحث کرده در تابستان ۱۳۷۷ با نام جمهوری و انقلاب اسلامی به سازمان مدارك فرهنگي انقلاب اسلامی ارائه شده است، لکن کمتر به انقلاب اسلامی پرداخته شده است. (ص ۵۷۵-۵۹۲)

آخرین مقاله کتاب، لیبرالیسم در یک نگاه است. در این مقاله ابتدا یک تقسیم‌بندی از لیبرالیسم ارائه می‌شود و سپس امهات نظری لیبرالیسم بحث و بررسی می‌شود. (ص ۵۹۳-۵۹۹)

پایان بخش کتاب، فهرست اعلام (افراد، کتب) است.

*

محصل المطالب فی تعلیقات المکاسب، صادق الطهوری (نوروزی)،

انتشارات کلیدر، وابسته به حنیف
 (شرکت تولید کتاب) ۱۳۷۸،
 ج ۲، ۶۴۰ ص، وزیری.



فقه شیعه از حیث عمق و گستردگی مباحث از چنان غنایی برخوردار است که شاید نظیری برای آن در تمام مکاتب فکری و حقوقی نتوان یافت. بی شک تلاش مستمر و طاقت فرسای علمای پیشین

که در تعمق‌ها و تأمل‌ها و دقت‌های ایشان تجلی یافته است، در طول تاریخ علم کم‌نظیر است. مع الاسف عرضه نامناسب و غیر منقح کتب فقهی جویندگان این دانش را با دشواری‌های بسیاری رو به رو ساخته است.

کتاب محصل المطالب فی تعلیقات المکاسب، ابتکاری است نو در این راستا و گامی است بلند برای ارائه و عرضه شایسته فقه معاملات. کتاب مکاسب از غنی‌ترین و فنی‌ترین کتب اجتهادی در حوزه‌های علمی و از مؤثرترین ابزار فقاهت می‌باشد و از همان زمان که شیخ مرتضی انصاری آن را نوشت محور بحث و درس در دوره‌های سطح و خارج قرار گرفت. حق آن است که بپذیریم شیخ مرتضی انصاری در فقه معاملی، انقلاب بزرگی انجام داده و

بر مباحث آن توسعه و عمق فراوان بخشیده است. کیفیت ورود در موضوعات، تنظیم مناسب بحث، توجه به همه جوانب و اطراف بحث کیفیت تعبیر و استشهاد به کلمات و آرای علمای دیگر و تحلیل و بررسی نظرات آنان، بعضی از ویژگی‌های منحصر به فرد این کتاب ارزشمند است.

کتاب محصل المطالب فی تعلیقات المکاسب، کوششی است در راستای بهینه کردن حواشی و تعلیقات مکاسب. این کتاب علاوه بر متن مکاسب، آرا و نظرات مرحوم آخوند خراسانی، سید محمد کاظم طباطبائی، نایینی، اصفهانی، ایروانی را با ابتکاری جالب گرد آورده است.

بدین ترتیب کتاب یاد شده مجموعه‌ای است که مهم‌ترین آرای فقه معاملی را در خود گنجانده است.

از دقت‌های عقلی مرحوم آخوند و شاگردش مرحوم اصفهانی، تا دقت‌های عرفی و فقه روان و بدون تعقید مرحوم سید محمد کاظم (صاحب عروه) تا طراحی‌ها و مرتب‌سازی‌ها و سازماندهی‌ها مرحوم نائینی و تا نقادان‌ها و تا خرده‌گیری‌های مرحوم ایروانی در ذیل عبارات شیخ اعظم انصاری، همه حکایت از حسن سلیقه و ابتکار مؤلف محترم دارد. گفتنی است حواشی و تعلیقات علمای متأخرتر از سبک تعلیقه خارج شده و بیشتر حالت شرح و متن مستقل به خود گرفته است.

کتاب تعلیقات المکاسب، به صورتی زیبا و شکیل، متن مکاسب را همراه آرای این بزرگان یکجا به زیور طبع در آورده است؛ به طوری که خواننده می‌تواند به صورت مقایسه‌ای و تطبیقی آرای این بزرگان را ملاحظه نماید و با نظرات آنان آشنا گردد. این خصوصیت و ویژگی با اهمیت کتاب فوق را به یک دائرةالمعارف فقهی تبدیل نموده است، که در بردارنده هفت کتاب مهم است.

ابتکار دیگر مؤلف این است که مطالب مهم و مفیدی که در متن مکاسب به آن اشاره نشده است، مجزاً و با عناوینی چون (مسأله و فرع تکمله) آورده است.

مؤلف از مکاسب مصحح چاپ کنگره بزرگداشت شیخ انصاری استفاده نموده است و طرفه اینکه چون بعضی از محشین با اعتماد به نسخه‌های دیگر در بعضی موارد به شیخ انصاری ایرادی گرفته‌اند، مؤلف در آن موارد متن مکاسب را طبق همان نسخه مورد استناد محشین آورده است تا حاشیه مزبور لغو و بی‌فایده نباشد.

اگرچه به نظر می‌رسد برای عرضه در یک کتاب کار درست همان اکتفا نمودن به حواشی مشهور برخی از بزرگان است، اما جا داشت که مؤلف محترم در مبحث ولایت فقیه، نظرات بزرگانی همچون امام (ره) و آیه‌الله خویی (ره) را نیز منظور می‌کرد.

عبدالله بهشتی